

The Role of Power in Water Diplomacy

S.Z. Ghoreishi¹, H. Mianabadi^{2*},
and M. Mousavi Shafae³

Abstract

As a natural common resource, water is shared among different stakeholders (local, sub-national, national and international) and is vital for the human overlooking the political, economic and cultural boundaries. The direct link between water security, human security and the national security of the states on the one hand, and the existence of numerous international transboundary river basins and aquifers throughout the world on the other, has introduced water systems to global political and security issues. The complex "water, politics and security" nexus has shaped as a result. The purpose of this paper is to examine the nexus of water and politics with a focus on the issue of power. Power is one of the most significant elements in policy making and its implementation and its definition differs in different temporal and spatial conditions. Accordingly, understanding of the nature and dimensions of power and hegemony (as one of its derivatives) is so significant. Power plays a crucial role in water interactions as coupled complex human-natural systems. Generally, argued by Warner (2004), up-streamers use water to get more power and down-streamers use power to get more water. Considering the role and serious impact of power in hydro-politics in general and water diplomacy in particular, this paper critically examined the nature and role of power and hegemony in relations among international riparian countries.

Keywords: Common Water Resource, Power, Hydrohegemony, Water Diplomacy, Hydro-politics.

Received: January 18, 2019

Accepted: April 7, 2019

نقش قدرت در دیپلماسی آب

سیده زهرا قریشی^۱، حجت میان‌آبادی^{۲*} و مسعود موسوی
شفائی^۳

چکیده

آب به‌عنوان یک منبع طبیعی مشترک بین ذی‌مدخلان مختلف (محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی)، عنصری حیاتی برای بشر است که مرزهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را به رسمیت نمی‌شناسد. ارتباط مستقیم بین امنیت آبی، امنیت انسانی و امنیت ملی دولت‌ها از یک سو و وجود حوضه‌های آبریز و آبخوان‌های مشترک بین‌المللی متعدد در دنیا از سوی دیگر، سبب شده است که سامانه‌های آبی به نحو اجتناب‌ناپذیری به یک مقوله سیاسی و امنیتی در دنیا تبدیل شوند و پیوند درهم‌تنیده «آب، سیاست و امنیت» را ایجاد کنند. هدف از این مقاله، بررسی پیوند درهم‌تنیده آب و سیاست با تمرکز بر مسأله قدرت است. از آنجا که قدرت یکی از مهم‌ترین عناصر تعیین و اجرای سیاست‌ها است و ارزش‌ها و هنجارها به‌عنوان پیش‌رانه‌های اجتماعی در شکل‌گیری قدرت سهیم هستند، لذا تعریف قدرت در دوره‌های زمانی و در شرایط مکانی مختلف، متفاوت خواهد بود. براین اساس، آشنایی و شناخت ماهیت و ابعاد مختلف قدرت و هژمونی (به مثابه یکی از مشتقات آن) بسیار حائز اهمیت است. قدرت همچنین در مناسبات آبی، به‌عنوان سامانه‌های درهم‌تنیده طبیعی- انسانی، نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. طبق نظر وارنر، کشورهای بالادست، عموماً از آب برای به دست آوردن قدرت بیشتر استفاده می‌کنند درحالی‌که کشورهای پایین‌دست عموماً قدرت را برای به دست آوردن آب بیشتر بکار می‌برند. با توجه به نقش و اثر جدی قدرت در هیدروپلیتیک به طور عام و دیپلماسی آب به طور خاص، این مقاله به بررسی و واکاوی ماهیت و نقش قدرت و هژمون در روابط کشورهای حوضه آبریز مشترک بین‌المللی می‌پردازد.

کلمات کلیدی: منابع آب مشترک، قدرت، هیدروهژمونی، دیپلماسی آب، هیدروپلیتیک.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۰/۲۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱/۱۸

1- M.Sc. Student, Department of Irrigation & Reclamation Engineering, Faculty of Agricultural Engineering & Technology, College of Agriculture & Natural Resources, University of Tehran, Karaj, Alborz, Iran. E-mail: Zghoreishy@ut.ac.ir

2- Assistant Professor, Department of Agriculture, Tarbiat Modares University, VardAvard, Tehran, Iran. E-mail: Hmianabadi@modares.ac.ir

3- Associate Professor, Department of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. E-mail: Shafae@modares.ac.ir

*- Corresponding Author

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی منابع آب، گروه مهندسی آبیاری و زهکشی، پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران، کرج، البرز، ایران.

۲- استادیار گروه مهندسی منابع آب، دانشکده کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، وردآورد، دانشکده کشاورزی دانشگاه تربیت مدرس.

۳- دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، پل گیشا دانشگاه تربیت مدرس.

*- نویسنده مسئول

بحث و مناظره (Discussion) در مورد این مقاله تا پایان پائیز ۱۳۹۸ امکانپذیر است.

۱- مقدمه

آب بعنوان یک منبع طبیعی از جمله منابعی است که بین دو یا چند ذی‌مدخل (محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی) مشترک بوده و استفاده یک ذی‌مدخل بر نحوه مصرف سایر ذی‌مدخلان اثرگذار است. مدیریت منابع آب بطور مستقیم و غیرمستقیم با جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، صنعتی، محیط‌زیستی، سیاسی و امنیتی یک جامعه در ارتباط است (Mianabadi et al., 2015) که در صورت عدم وجود ساختار مناسب حکمرانی و سوء مدیریت، این منابع آبی مشترک می‌تواند به نحو اجتناب‌ناپذیری به یک مقوله سیاسی و امنیتی تبدیل شوند (Sinaei, 2011). بر اساس آخرین مطالعات صورت گرفته، ۳۱۰ حوضه آبریز بین‌المللی و ۶۰۰ آبخوان مشترک فرامرزی بر روی کره زمین وجود دارد که بین دو یا بیش از دو کشور مشترک هستند و زندگی حدود ۴۲ درصد مردم کره زمین به این منابع وابسته است (UNEP, 2016). ضعف مدیریت، حکمرانی بد و میل شدید به توسعه‌یافتگی و عدم وجود جایگزین برای منابع آبی، سبب افزایش رقابت و در نتیجه ایجاد تنش‌های سیاسی بر سر تسلط و بهره‌برداری هر چه بیشتر از این منابع مشترک شده است. ارتباط مستقیم بین امنیت آبی، امنیت انسانی و امنیت ملی دولت‌ها از یک سو و وجود حوضه‌های آبریز و آبخوان‌های مشترک بین‌المللی متعدد در دنیا از سوی دیگر، سبب شده است که سامانه‌های آبی به یک مقوله سیاسی و امنیتی در دنیا تبدیل شوند. دخیل شدن ابعاد سیاسی و امنیتی به مسائل آبی و محیط‌زیستی، چالش‌های متعدد اقلیمی، زیست‌محیطی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را به همراه داشته است که می‌تواند بر روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورها اثر معناداری ایجاد کند. به‌طور کلی، سیستم‌های منابع آب، به‌عنوان یک سیستم درهم‌تنیده جفت‌شده انسانی-طبیعی^۱، از چهار زیرسیستم تشکیل شده‌اند که عبارت‌اند از: ۱- زیرسیستم طبیعی؛ ۲- زیرسیستم انسانی-اجتماعی-اقتصادی؛ ۳- زیرسیستم نهادی-سازمانی-حقوقی و ۴- زیرسیستم سیاسی-امنیتی و هیدروپلیتیکی (Mianabadi, 2016). از منظر ژئوپلیتیک، آب نمی‌تواند از سیاست و امنیت جدا شود (Iyob, 2010). این ویژگی‌ها سبب پیوند درهم‌تنیده «سیاست، امنیت و آب» شده است. بر این اساس، ابعاد سیاسی و امنیتی یک بعد مهم و اثرگذار در بهره‌برداری از منابع آبی مشترک هستند.

که مستقیم یا غیرمستقیم با کسب، تحکیم و استفاده از قدرت دولت همراه است» (Nnoli, 1986). لذا یکی از مهم‌ترین عناصر تعیین و اجرای سیاست، قدرت^۳ است. قدرت در مناسبات آبی نیز نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. درهم‌تنیدگی بین قدرت و آب با جمله‌ای از وارنر (۲۰۰۴) ملموس‌تر خواهد شد: «کشورهای بالادست، عموماً از آب برای به دست آوردن قدرت استفاده می‌کنند [استفاده ترکیه در بالادست حوضه آبریز دجله و فرات از آب و تأثیر نحوه بهره‌برداری از آب بر روابط سیاسی] و کشورهای پایین دست عموماً قدرت را برای به دست آوردن آب بکار می‌برند [استفاده مصر به عنوان کشور پایین دست حوضه آبریز نیل از قدرت و تأثیر روابط سیاسی بر بهره‌برداری از آب]» (Warner, 2004). به بیان ساده، قدرت یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در مناسبات آبی و یک فاکتور تعیین‌کننده در تسهیم منابع مشترک است. بر این اساس، برای مدیریت و بهره‌برداری پایدار از منابع آب مشترک بین‌المللی، آشنایی با مفاهیم و استراتژی‌های مرتبط با قدرت ضروری است. قدرت در روابط سیاسی کشورهای حوضه آبریز مشترک، تعیین‌کننده میزان بهره‌برداری و استفاده از منابع آب مشترک است. بنابراین شناخت الگوی رفتاری کشورها در خصوص نحوه استفاده از قدرت در مناسبات آبی حائز اهمیت است.

هدف از این مقاله، بررسی و تحلیل ماهیت و نقش قدرت و هژمونی^۴ از منظر رویکردها و مکاتب مختلف در مناسبات هیدروپلیتیکی کشورهای ساحلی حوضه‌های آبریز مشترک و همچنین دیپلماسی آب است. از این رو، این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای به بررسی و واکاوی نقش قدرت و هژمون در دیپلماسی آب و روابط هیدروپلیتیکی کشورهای حوضه آبریز مشترک می‌پردازد. بر این اساس، ابتدا قدرت و هژمونی از منظر مکاتب رئالیسم، لیبرالیسم و گرامشی مورد بررسی قرار می‌گیرند و همچنین انواع قدرت در مناسبات آبی معرفی می‌شوند. در ادامه، ضمن تعریف مفهوم هیدروهژمونی، استراتژی‌ها و تاکتیک‌های مربوط به ایجاد شرایط هیدروهژمونی در حوضه‌های آبریز مشترک فرامرزی تحلیل و بررسی می‌شوند.

۲- قدرت چیست؟

عالم (۱۳۷۳) معتقد است که قدرت، هسته و مرکز ثقل سیاست را به وجود آورده و تمام مناقشات در زندگی سیاسی وابسته به قدرت است (Alam, 2004). اهمیت قدرت و حضور آن در تمام شئون زندگی بشر

3- Power
4- Hegemony

1- Complex Coupled Human-Natural Systems
2- Politics

۲-۱- سیر تکامل تعریف مفهوم قدرت

در سال ۱۹۵۷ رابرت دال، قدرت را توانایی‌ای تعریف کرد که به واسطه‌ی آن می‌توان دیگری را به انجام کاری که در غیر این صورت آن کار را انجام نمی‌دهد، وادار کرد (Dahl, 1957). بکرک و بارتز در سال ۱۹۶۲ دو نوع قدرت را تعریف کردند. از منظر آنها نوع اول قدرت، بر اساس تعریفی است که دال از قدرت داشت و آن «توانایی است که «الف» بتواند طرف مقابل را برای آنکه مطابق با خواسته‌های او رفتار کند وادار سازد». آنها نوع دوم قدرت را توانایی تحت تأثیر قرار دادن و شکل‌دهی به تصمیم‌سازی و فعالیت‌های سیاسی طرف مقابل تعریف کردند (Bachrach and Baratz, 1962). تعاریفی که دال و همچنین بکرک و بارتز ارائه کردند، پایه و اساس شکل‌گیری تعریف قدرت از منظر لوکس بود. لوکس در سال ۱۹۷۴ تعریف قدرت را توسعه داد و سه نوع قدرت را معرفی کرد (Lukes, 2005). لوکس معتقد بود دو نوع قدرتی که پیش از این ارائه شدند کامل نیستند. زیرا در آن تعاریف، توانایی بازیگران در تحت تأثیر قرار دادن ارزش‌ها و هنجارهای طرف مقابل دیده نشده است. براین اساس، او نوع سومی به تعاریف قدرت افزود و سه نوع قدرت را اینگونه تعریف کرد: «۱- «الف» با استفاده از قدرت می‌تواند «ب» را به انجام کاری وادار کند که «ب» تمایلی به انجام آن ندارد (تعریف دال از قدرت)؛ ۲- «الف» می‌تواند با توانایی سلب انتخاب پذیرش یا عدم پذیرش مسأله‌ای را به طرف ضعیف‌تر («ب») تحمیل کند (تعریف بکرک و بارتز از قدرت)؛ ۳- «الف» می‌تواند خواسته‌های مختلف «ب» را تعیین کند و بر افکار، عقاید و باورهای او تأثیر گذارد». در حقیقت نوع سوم قدرت، با استفاده از به‌دست آوردن پذیرش طرف مقابل بر ترجیحات و تمایلات او اثر می‌گذارد (Lukes, 2005). گیل و لائو نیز در سال ۱۹۸۸ بر اساس کار لوکس سه نوع قدرت تعریف کردند. آن‌ها نوع اول را قدرت آشکار^{۱۴} و نوع دوم را قدرت پنهان^{۱۵} نامیدند و نوع سوم قدرت را قدرت ساختاری^{۱۶} تعریف کردند که توانایی دربرگیرنده جنبه‌های مادی و هنجاری^{۱۷} برای شکل‌دهی به روابط میان احزاب است (Gill and Law, 1988).

و به‌خصوص در جهان سیاست، به‌اندازه‌ای است که عده‌ای آن را به «نقش پول» در روابط اقتصادی تشبیه کرده‌اند و معتقدند قدرت همان نقشی را در سیاست بین‌الملل ایفا می‌کند که پول در اقتصاد جهانی دارد (Rostami, 2015). گروهی دیگر، قدرت را در حکم «خورشید» در منظومه‌ی شمسی می‌دانند و معتقدند تمام جلوه‌ها و جنبه‌های سیاست خارجی و روابط بین‌الملل کشورها، در اطراف قدرت دور می‌زند. زیرا کشورها دائماً در تلاش برای کسب قدرت‌اند و قدرت برای بقاء و حفظ موجودیت آن‌ها ضروری است. به عبارت دقیق‌تر، مبارزه‌ی کشورها برای کسب، حفظ و یا نمایش قدرت است (Rostami, 2015). قدرت از «توانمند بودن» سرچشمه می‌گیرد و عموماً برای تعریف خصوصیت، گنجایش^۱ و توانایی^۲، یا وسیله و ابزاری برای تأثیرگذاری بکار می‌رود. بکرک و بارتز (۱۹۶۲) پنج مفهوم مرتبط با قدرت که از طریق آن پذیرش^۳ به دست می‌آید را شناسایی کرده‌اند. مفاهیم مرتبط با قدرت عبارت‌اند از: اجبار^۴، نفوذ^۵، اقتدار^۶، تحمیل^۷ و اراده^۸ (Bachrach and Baratz, 1962). اعمال اجبار به‌گونه‌ای است که پذیرش طرف مقابل با استفاده از تهدید به دست بیاید. در اعمال نفوذ، طرف اول بدون تهدید، مسبب تغییر رفتار طرف مقابل می‌شود. در اقتدار، فرمان برای همگان، مشروعیت^۹ دارد و همگان آن را به‌عنوان منطقی می‌پذیرند. با استفاده از تحمیل، طرف مقابل از انتخاب پذیرش یا عدم پذیرش محروم می‌شود و براین اساس هدف نهایی بدست می‌آید. درنهایت اراده، جنبه‌ای از تحمیل است و زمانی ایجاد می‌شود که طرف مقابل بدون درکی از ماهیت فرمان، فرمان را بپذیرد (Bachrach and Baratz, 1962). از بین این مفاهیم، مفهوم اقتدار با مفهوم قدرت و نفوذ ارتباط نزدیکی دارد (Alam, 2004). ماکس وبر^{۱۰} ادعا کرد قدرت سیاسی حاصل سه نوع مشروعیت است که عبارت‌اند از: اقتدار کاریزما^{۱۱} (مخصوص رهبران یک نهاد خاص است و در آن اقتدار، حاصل کاریزمای رهبر می‌باشد)؛ اقتدار سنتی^{۱۲} (بر اساس سنت و قدمت است و معمولاً در جوامع پیش از جوامع مدرن وجود داشته است) و اقتدار عقلانی-حقوقی^{۱۳} (بر اساس قوانین و حقوق است و در جوامع مدرن وجود دارد) (Menga, 2014). پس از وبر محققان بسیاری در روابط بین‌الملل به تعریف قدرت پرداخته‌اند. در ادامه برخی از مهم‌ترین تعاریف قدرت ارائه شده‌اند.

- 9- Legitimacy
- 10- Max Weber
- 11- Charismatic Authority
- 12- Traditional Authority
- 13- Rational-Legal Authority
- 14- Overt Power
- 15- Covert Power
- 16- Structural Power
- 17- Material and Normative Aspects

- 1- Capacity
- 2- Ability
- 3- Compliance (رفتار بر اساس خواسته طرف قدرتمند است)
- 4- Coercion
- 5- Influence
- 6- Authority
- 7- Force
- 8- Manipulation

سوزان استرنج نیز دو نوع قدرت را معرفی کرد: قدرت ساختاری و قدرت رابطه‌ای^۱ (Strange, 1989). طبق تعریف استرنج، قدرت رابطه‌ای همان تعریف قدرت از نگاه دال است که عبارت است از «توانایی‌ای که «الف» با استفاده از اجبار یا تشویق، «ب» را به انجام کاری که در غیر این صورت انجام نمی‌دهد وادار سازد» (Strange, 1989)؛ اما تعریف قدرت ساختاری به‌اندازه قدرت روابط آسان نیست. این قدرت، قدرتی است که ساختار اقتصادی و سیاسی را مشخص می‌سازد و طبق آن سایر کشورها می‌توانند نهادهای سیاسی، تشکیلات اقتصادی، دانشمندان و سایر افراد متخصص خود را شکل دهند. قدرت ساختاری، قدرتی است که تصمیم می‌گیرد هر چیز باید چگونه باشد و امور چگونه انجام می‌شوند. براین اساس، قدرت ساختاری را می‌توان قدرت تعیین دستور کار بین‌المللی^۲ دانست. قدرت ساختاری شامل چهار ساختار است که عبارت‌اند از: ساختار امنیت، ساختار تولید، ساختار مالی و ساختار دانش^۳ (Strange, 1989). در ساختار امنیت، چشم‌انداز امنیتی شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، این ساختار، قدرت حفاظت در برابر تهدیدات خارجی و داخلی است. ساختار تولید به معنای قدرت تصمیم‌گیری در مورد اینکه چه چیزی، توسط چه کسی، با چه ابزارهایی و با چه ترکیبی از نیروی کار، زمین، سرمایه و فناوری باید تولید شود، می‌باشد. ساختار مالی، معطوف به قدرت تسهیل یا تحدید دسترسی سایرین به اعتبارات مالی است. در نهایت ساختار دانش، معطوف به توانایی دستیابی و توسعه دانش و توانایی ممانعت از دسترسی سایرین به دانش است (Shariyatnia and Tohidi, 2013). استرنج اشاره می‌کند که ایالت متحده چگونه در دوره پس از جنگ جهانی از قدرت ساختاری برای گسترش یا محدود کردن گزینه‌ها برای کشورهای طرف مقابل استفاده کرد و توانست با استفاده از این قدرت، پذیرش سایر کشورها را بدست آورد (Strange, 1990).

سخت برای یک استراتژی موفق» است (Nye, 2011). وی سه وجه برای قدرت هوشمند در نظر می‌گیرد که عبارت‌اند از: (۱) استفاده از تهدید و پاداش (استراتژی هویج و چماق)، (۲) محدودسازی انتخاب‌های راهبردی طرف مقابل و (۳) تحت تأثیر قرار دادن باورها، برداشت‌ها و خواسته‌های طرف مقابل (Nye, 2011). ازمنظر نای بروز عوامل متعدد از جمله تحولات بین‌المللی، ظهور بازیگران جدید، ایجاد وابستگی‌های متقابل و شکل‌گیری شبکه در هم‌تنیده‌ای از مناسبات فراملی، سبب شده است که محیط آنارشیک^۴ گونه تعاملات بین‌المللی معنای خود را از دست بدهد. لذا کاربرد قدرت سخت به تنهایی دیگر کارساز نیست. وی به رفتار زائیده از قدرت نرم اشاره و به کارگیری قدرت نرم را در روابط بین‌الملل مطرح کرد (Nye, 1990)؛ اما او در عین حال، کاربرد قدرت سخت را نیز نفی نمی‌کند و استفاده از هر دو قدرت را با توجه به شرایط بین‌المللی ضروری می‌داند. براین اساس، نای قدرت هوشمند را که به معنای توانایی «تلفیق منابع قدرت سخت و قدرت نرم» است در جهت دستیابی به استراتژی‌های مختلف کارگشا می‌داند (Nye, 2011). او تأکید می‌کند که درگیری‌های مسلحانه از بین نرفته و از اهمیت قدرت نظامی کاسته نشده است، اما شکل جنگ‌ها متحول شده‌اند؛ بنابراین کاربرد نیروهای نظامی و استفاده از قدرت سخت چندان کارساز نیست. آنچه می‌تواند نیروهای نظامی را به منبع قدرت کارساز تبدیل کند، توانایی تبدیل منابع نظامی به نتایج رفتاری موردنظر است. نای بین قدرت نظامی به‌عنوان قدرت سخت از یک سو و قدرت نرم از سوی دیگر ارتباط برقرار می‌کند و آن‌ها را در صورتی مؤثر می‌داند که به‌صورت مکمل یکدیگر مورد استفاده قرار گیرند (Ghasemi, 2012). جدول ۱، سیر تحول تعریف قدرت را نشان می‌دهد.

جوزف نای در سال ۱۹۹۰ قدرت نرم را معرفی کرد. نای معتقد است که قدرت، ظرفیت انجام هر کاری در شرایط اجتماعی اثرگذار و در راستای کسب نتایج مطلوب است. بر این اساس، قدرت نرم توانایی کسب مطلوب از طریق جذابیت‌های فرهنگی و سیاسی، ارزش‌های مشترک و بطور کلی از طریق جاذبه و نه اجبار است (Nye, 1990). نای همچنین در سال ۲۰۱۱ نوع جدیدی از قدرت را به نام «قدرت هوشمند»^۴ در کتابی تحت عنوان آینده قدرت^۵ معرفی کرد که تا پیش از این به آن اشاره نشده بود و آن «توانایی ترکیب قدرت نرم و قدرت

بطور کلی، بارت و دوال (۲۰۰۵) قدرت را محصول «درون» و «به‌واسطه» روابط اجتماعی می‌دانند^۶ و معتقدند که این رابطه ظرفیتی را ایجاد می‌کند که بر شرایط و سرنوشت بازیگران اثرگذار است (Barnett and Duvall, 2005). آن‌ها معتقدند قدرت می‌تواند در دو بعد تحلیل شود: ۱- نحوه کارکرد قدرت که براساس هویت بازیگران خود نیز به دو دسته تقسیم می‌شود: الف- هویت از پیش موجود بازیگران، ب- هویت تکوینی بازیگران ۲- نحوه ارتباط بین بازیگران که می‌تواند به دو صورت مستقیم و پراکنده باشد (جدول ۲) (Barnett and Duvall, 2005). براین اساس، برای تحلیل قدرت در

۱- این کتاب در سال ۱۳۹۲ توسط احمد عزیزی 5-The Future of Power ترجمه شده است و در نشر نی به چاپ رسیده است
 ۲- آنارشیک به معنای جهانی فاقد اقتدار مرکزی است (Anarchic)
 ۳- Power Is the Production, in and Through Social Relations

1- Relational Power
 2- Agenda Setting
 3- Knowledge Structure
 4- Smart Power

Table 1- The evolution of definition of power

جدول ۱- سیر تحول تعریف قدرت

نظریه پرداز	تاریخ	انواع قدرت و ویژگی‌های معرفی شده آن
رابرت دال	۱۹۵۷	قدرت توانایی است که به واسطه‌ی آن می‌توان دیگری را به انجام کاری که در غیر این صورت آن کار را انجام نمی‌دهد، وادار کرد
بکرک و بارتز	۱۹۶۲	نوع اول- قدرت توانایی است که «الف» بتواند طرف مقابل را برای آنکه مطابق با خواسته او رفتار کند وادار سازد نوع دوم- قدرت توانایی تحت تأثیر قرار دادن فعالیت‌های سیاسی و شکل‌دهی به فعالیت‌های طرف مقابل است
لوکس	۱۹۷۴	نوع اول- قدرت، ظرفیت مادی جهت کسب پذیرش سایرین است نوع دوم- قدرت توانایی کنترل فعالیت‌های سیاسی است و به سلب انتخاب پذیرش یا عدم پذیرش مرتبط است نوع سوم- «الف» می‌تواند با استفاده از قدرت خواسته‌های مختلف «ب» را تعیین کند و با استفاده از جلب پذیرش، بر افکار و خواسته‌های او تأثیر بگذارد
گیل و لاو	۱۹۸۸	نوع اول- قدرت آشکار؛ نوع دوم - قدرت پنهان؛ نوع سوم- قدرت ساختاری؛ توانایی تحت تأثیر قراردادن جنبه‌های مادی و هنجاری
سوزان استرنج	۱۹۸۹	قدرت رابطه‌ای- توانایی «الف» که با استفاده از اجبار یا تشویق «ب» را به انجام کاری که در غیر این صورت انجام نمی‌دهد، وادار سازد قدرت ساختاری- قدرتی که تصمیم می‌گیرد هر چیز باید چگونه باشد و در آن چارچوب روابط کشورها، فعالیت‌های مردم، بنگاه‌های اقتصادی و حتی نحوه اندیشه اندیشه‌ورزان شکل می‌گیرد؛ این قدرت چهار بعد دارد
	۱۹۹۰	قدرت نرم- توانایی به دست آوردن آنچه می‌خواهید از طریق جذابیت، به‌جای اعمال زور و اجبار
نای	۲۰۱۱	قدرت هوشمند- توانایی ترکیب قدرت نرم و قدرت سخت برای یک استراتژی موفق

که هر بازیگر چه نوع موجودی در اجتماع است. این قدرت معطوف به (چگونگی) تعیین ظرفیت‌های اجتماعی و منافع است. همانطور که مشخص است، نهادها و ساختارها تقریباً اصطلاحات مشابهی هستند. هر دو مجموعه‌ای از قواعد، رویه‌ها و هنجارهای از پیش موجود می‌باشد. اما ساختار به مثابه رابطه‌ای درونی است. رابطه درونی یعنی یک رابطه تکوین‌گر مستقیم که بر اساس جایگاه ساختاری «الف» و تنها بواسطه رابطه‌اش با جایگاه ساختاری «ب» بوجود می‌آید. بدین ترتیب، ظرفیت‌ها و منافع بازیگران اجتماعی مستقیماً به وسیله جایگاه اجتماعی که دارند شکل می‌گیرد. لذا در قدرت ساختاری، جایگاه‌های ساختاری الزاماً امتیازات اجتماعی برابر ایجاد نمی‌کنند؛ در عوض ساختارها و امتیازات متفاوتی به جایگاه‌های مختلف داده می‌شود؛ قدرت تکوینی، به تکوین سوژه‌های (موضوعات) اجتماعی به واسطه قدرت‌های اجتماعی و از طریق نظام دانش و رویه‌های گفتمانی دامنه اجتماعی عام و گسترده تأکید دارد. براین اساس، قدرت تکوینی معطوف به گفتمان، رویه‌های اجتماعی و نظام‌های دانش است که از طریق آنها معنا تولید، تثبیت، بقاء، تجربه و تحول می‌یابد. فرآیندها و رویه‌های گفتمانی هویت‌ها و ظرفیت‌های اجتماعی را تولید و در عین

روابط بین‌الملل لازم است این نکته مدنظر قرار گیرد که چطور ساختارها و فرایندهای اجتماعی می‌توانند برای بازیگران ظرفیت‌های اجتماعی متمایزی را ایجاد کنند که به واسطه آن، منافع و ایده‌آل‌هایشان تعریف و تعقیب شود. آنها معتقدند قدرت امری ساده و از پیش موجود نیست که مولد اثرات باشد، بلکه خود حاصل یک سلسله فعل و انفعالات است (Barnett and Duvall, 2005). براین اساس، بارنت و دوال (۲۰۰۵) ماهیت قدرت را در چهار دسته طبقه‌بندی کردند که عبارت است از: قدرت اجباری^۱، قدرت نهادی^۲، قدرت ساختاری^۳، قدرت تکوینی (مولد)^۴ (Barnett and Duvall, 2005). قدرت اجباری، به معنای توانایی است که در آن «الف»، «ب» را به انجام کاری که «ب» بدون این اعمال توانایی، آن کار را انجام نمی‌دهد وادار سازد. قدرت نهادی، بطور غیرمستقیم اعمال می‌شود و در آن تأکید بر نهادهای رسمی و غیررسمی است که بین «الف» و «ب» واسطه می‌شوند و از طریق قواعد و رویه‌ها، کنش و عدم‌کنش‌ها و شرایط موجود را هدایت، راهبری یا تهدید می‌کنند. طبق تعریف آنها، قدرت ساختاری، مربوط به ساختارها و یا به عبارت دقیق‌تر مربوط به روابط درونی تکوین‌گر^۵ موقعیت‌های ساختاری است که در آن تشریح می‌شود

4- Productive (برخی قدرت تکوینی را قدرت مولد ترجمه کرده‌اند)
5- Constitutive

1- Compulsory
2- Institutional
3- Structural

حال به آنها معنا می‌دهند (Barnett and Duvall, 2005). در جدول ۲، ماهیت چهارگانه قدرت ارائه شده است.

نظریه پردازان روابط بین‌الملل در طول تاریخ، تعاریف مختلفی از قدرت ارائه کرده‌اند. تفاوت این تعاریف ناشی از تجربیات تاریخی، هنجاری و فرهنگی متفاوت در هر دوره است. زیرا توانایی مورد نیاز برای کسب قدرت، ریشه در چشم‌اندازهای خاص و همچنین زمان و مکان خاص اجتماعی و سیاسی دارد. براین اساس، کاکس معتقد است جهان همواره از یک نقطه نظر نگریسته می‌شود که می‌توان آن را در قالب نگاه یک گروه خاص، طبقه اجتماعی خاص، تجربیات گذشته و انتظارات از آینده را تعریف کرد (Khosravi and Mirmohammadi, 2013). بطور کلی، دو مکتب رئالیسم و نهادگرایان نئولیبرالیسم در روابط بین‌الملل به ویژگی‌های متفاوتی از قدرت تأکید دارند.

Table 2- Taxonomy of power (Barnett and Duvall, 2005)

جدول ۲- طبقه‌بندی قدرت (Barnett and Duvall, 2005)

ویژگی ارتباطی		پراکنده
نحوه کارکرد قدرت		
مستقیم	اجباری	نهادی
روابط اجتماعی تکوین‌گر		مولد

۲-۲- قدرت از منظر مکتب فکری رئالیسم

در مکتب فکری رئالیسم، دولت‌ها بازیگران اصلی سیاست جهانی هستند. رئالیسم معتقد است که رفتار دولت‌ها تحت تأثیر محیط آنارشیک است و اقتدار مرکزی وجود ندارد (Dirzauskaite and Ilinca, 2017). این ساختار آنارشیک است که دولت‌ها را وادار می‌سازد تا رفتاری خودیارانه^۱ برای دستیابی به بقا داشته باشند. بنابراین مبارزه برای کسب قدرت (رئالیسم تهاجمی^۲) و امنیت (رئالیسم تدافعی^۳) برای دستیابی به بقا اجتناب‌ناپذیر است. از این رو، دولت‌ها به دنبال بیشینه‌سازی قدرت نسبی در مقابل سایرین هستند. بازیگران وارد مناقشات یا جنگ‌ها می‌شوند تا بتوانند قدرت/امنیت خود را بیشینه سازند و بقای خود را تضمین کنند (Mearsheimer, 2001; Wang, 2004). از نظر مشایمر، اتحادها و اکنش به رفتار تجاوزگرانه، بازداشتن

تهدید و بیشینه‌سازی قدرت است (Mearsheimer, 2001) و رئالیست‌ها معتقدند تنها همکاری‌های کوتاه مدت، محدود و ناپایدار در تعاملات کشورها وجود دارد. براین اساس، از منظر رئالیسم، قدرت/امنیت در مرکزیت سیاست بین‌المللی قرار گرفته است. آن‌ها معتقدند بازیگران برای افزایش قدرت/امنیت نسبی در سطح بین‌المللی، بر قدرت اقتصادی و نظامی یکدیگر توجه دارند و برای کسب قدرت باهم به رقابت می‌پردازند (Mearsheimer, 2001). رئالیسم‌ها آشکارترین نشانه‌ی قدرت، در ظرفیت مادی^۴ کشورها مانند وسعت سرزمین، میزان جمعیت، توان نظامی و قدرت اقتصادی و ثبات سیاسی می‌دانند (Rees, 2010). به عبارت دیگر، آن‌ها بر ظرفیت مادی دولت‌ها برای اعمال نفوذ بر دیگران، برای آن که مطابق با آنچه او می‌خواهد رفتار کنند، تأکید دارند (Rees, 2010).

مکتب فکری رئالیسم از نظریه‌های مختلفی تشکیل شده و بطور کلی به دو دسته رئالیسم کلاسیک^۵ و نئورئالیسم (رئالیسم ساختاری)^۶ تقسیم می‌شوند. از منظر رئالیسم کلاسیک، این طبیعت بشر است که همیشه به دنبال سلطه و قدرت بر رقبای خویش است و دستیابی به قدرت را هدف نهایی دولت‌ها می‌داند. نظریه پردازان رئالیسم کلاسیک ریشه دستیابی به قدرت را بیشتر ناشی از تمایل و طبیعت انسان برای رسیدن به بقا می‌دانند. این تئوری بیان می‌کند که چنانچه یکی از بازیگران در سطح بین‌الملل قدرت خود را افزایش دهد و تغییرات عمده‌ای در سیستم بین‌الملل ایجاد کند، کشورهای تهدید شده با ایجاد یک اتحاد موقتی به آن پاسخ می‌دهند. لذا رئالیست‌های کلاسیک نظیر هانس مورگنتاوی^۷ بر موازنه قدرت^۸ برای ثبات و امنیت بین‌المللی تأکید دارند (Dirzauskaite and Ilinca, 2017).

اما نئورئالیسم (رئالیسم ساختاری) معتقد است مناقشات در ساختار آنارشیک سیاست بین‌الملل ریشه دارد و این ساختار است که بازیگران بین‌المللی را وادار می‌سازد تا برای بقا، به دنبال قدرت بروند. لذا آنها ادعا می‌کنند که هدف نهایی بازیگران بقا و تلاش برای دستیابی به قدرت است (Dirzauskaite and Ilinca, 2017). نظریه پردازان نئورئالیسم مانند والتز^۹، به الزام وجود قطب قدرت^{۱۰} برای نظم تأکید دارد و وجود قطب‌های قدرت را برای نظم جهانی ضروری می‌داند (Dirzauskaite and Ilinca, 2017).

- 5- Lassic Realism
6- Structural Realism
7- Hans Morgenthau
8- Balance of Power
9- Waltz
10- Pole's Power

- به سبب آنکه ساختار نظام بین‌الملل اجازه اعتماد و دوستی را به (Self-Help)
(دولت‌ها نمی‌دهد، لذا دولت‌ها نمی‌توانند بقای دولت دیگری را تضمین کنند)
1- Self-Help
2- Offensive Realism
3- Defensive Realism
4- Material Capability

۲-۳- قدرت از منظر مکتب فکری نهادگرایان نئولیبرالیسم^۱

مکتب لیبرالیسم پاسخی برای رئالیسم است. اگرچه لیبرالیسم طبیعت آنارشیک سیستم بین‌الملل را انکار نمی‌کند؛ اما معتقد است در تئوری رئالیسم بیش از حد به طبیعت آنارشیک جهان توجه شده است زیرا یک سیستم الزاماً بدون قاعده نیست. لیبرالیسم همچنین مدعی است که رفتار همکارانه بازیگران در مکتب فکری رئالیسم نادیده گرفته می‌شود. همانند رئالیسم‌ها، نهادگرایان نئولیبرالیسم نیز دولت‌ها را بازیگران اصلی در روابط بین‌الملل می‌دانند. اما برخلاف نظریه‌پردازان رئالیسم، نهادگرایان نئولیبرالیسم معتقد هستند که همکاری نسبتاً پایدار در میان بازیگران به‌واسطه ایجاد هنجارها، رژیم‌ها و نهادهای مشترک می‌تواند ایجاد شود (Dirzauskaite and Ilinca, 2017). در حالی که نظریه‌پردازان نئورئالیسم معتقدند همکاری در روابط بین‌الملل امری موقتی و در چارچوب اتحادها و ائتلاف‌های موازنه قوا و یا در راستای تأمین منافع قدرت‌های بزرگ است. نهادگرایان معتقدند که دولت‌ها در فرآیند همکاری به دنبال بیشینه‌سازی دستاوردهای مطلق هستند و دغدغه کمتری درخصوص دستاوردهای نسبی سایر دولت‌ها دارند (Keohane and Nye, 1987; Rees, 2010).

از نظر نای، به عنوان معمار اصلی نئولیبرالیسم، قدرت را می‌توان در توانایی یک کشور جهت متقاعد کردن، به‌جای بکار بردن زور و اجبار دانست و عوامل ایجاد قدرت از نظر این مکتب، کسب مهارت ارتباطات، سازمان‌دهی، نهادسازی و ایجاد وابستگی متقابل است (Nye, 1990). هدف نهادگرایی نئولیبرالیسم فراهم کردن شرایطی است که طبق آن، دیگران آنچه را که شما می‌خواهید، آن‌ها نیز بخواهند (Nye, 1990).

این دو مکتب فکری، به‌طور کلی بر سیاست والا^۲ از طریق قدرت سخت^۳ (رئالیسم) و سیاست سفلی^۴ از طریق قدرت نرم^۵ (نهادگرایان نئولیبرالیسم) تأکید دارند. ریس در سال ۲۰۱۰ به بررسی این مسأله پرداخت که کدام مکتب برای بررسی مناسبات آبی مؤثرتر هستند. او نشان داد در محیطی که نهادهای قوی وجود داشته باشد، امکان ایجاد توافق‌نامه‌های پایدار و منصفانه بیشتر خواهد بود. در این شرایط، بازیگر قدرتمندتر می‌تواند منافع نسبی را در برابر بازیگر ضعیف‌تر از طریق فرآیند همکاری به دست آورد. او معتقد است در چنین شرایطی، تئوری نهادگرایان نئولیبرالیسم ابزار مفیدتری برای تحلیل مناسبات آبی است. برعکس، زمانی که ظرفیت شکل‌گیری نهاد ضعیف است و یا نهادی وجود نداشته باشد، قدرت نقش مهمی در تعاملات بین بازیگران ایفا

می‌کند. در این شرایط، رئالیسم چارچوب مفیدتری برای تحلیل مناسبات آبی ارائه می‌دهد (Rees, 2010).

۳- قدرت در مناسبات آبی‌های فرامرزی

با توجه به تعاریف ارائه‌شده از قدرت در تئوری روابط بین‌الملل، این دو سؤال مطرح است که تعریف قدرت در مناسبات آبی چیست و قدرت چه نقشی در مناسبات آبی ایفا می‌کند؟ تبیین نقش قدرت در روابط بین کشورها بر سر بهره‌برداری از منابع آبی مشترک را می‌توان با تحلیل این مثال‌ها شفاف‌تر کرد (Zeitoun and Warner, 2006):

- اگر ترکیه به عنوان کشور بالادست در حوضه آبریز دجله و فرات قادر به اجرای پروژه‌های متعدد از جمله پروژه گاپ (۲۲ سد و ۱۹ طرح برقایی) است، چه عواملی مانع ساخت سد کشور اتیوپی به عنوان کشور بالادست، در حوضه آبریز رودخانه نیل شده است؟

- چرا فلسطینیان ساکن در کرانه غربی رودخانه اردن نمی‌توانند از آب رودخانه اردن استفاده کنند؟

پاسخ این قبیل سؤالات با بررسی نقش قدرت و تحلیل ابعاد قدرت به‌عنوان یکی از مسائل کلیدی در تحلیل مناسبات هیدروپلیتیکی (تضاد و همکاری) منابع آب مشترک قابل تفسیر است (Zeitoun and Warner, 2006). برای پاسخ‌دهی به این سؤالات، ضروری است ابتدا انواع قدرت در مناسبات آبی‌های فرامرزی معرفی و مورد بررسی قرار گیرند. بطور کلی، مارک زیتون در سال ۲۰۰۸ براساس تعاریف ارائه شده از قدرت، سه نوع قدرت در مناسبات آبی‌های فرامرزی در نظر گرفت که عبارتند از: قدرت سخت، قدرت چانه‌زنی و قدرت معنایی (Zeitoun, 2008).

۳-۱- نوع اول: قدرت سخت

قدرت سخت ظرفیت مادی یک بازیگر جهت کسب پذیرش سایرین است. لذا قدرت سخت به توانایی بکار بردن ظرفیت مادی ملی، مربوط می‌شود. به‌عنوان مثال، ظرفیت و توان نظامی، قدرت اقتصادی و قدرت تولیدی در حیطه‌ی قدرت سخت قرار می‌گیرند (Lukes, 2005). از منظر زیتون ویژگی قدرت سخت در مناسبات آبی‌های فرامرزی شامل: موقعیت جغرافیایی کشورهای حوضه آبریز مشترک، وسعت آن کشورها، میزان جمعیت ساکن در حوضه آبریز و قدرت اقتصادی و نظامی است (Zeitoun, 2008). علاوه بر آن، کاسکائو و زیتون (۲۰۱۰) مهارت استفاده از تکنولوژی، کسب حمایت‌های مالی و سیاسی

3- Hard Power
4- Low Politics
5- Soft Power

1- Neo-Liberal Institutionalism
2- High Politics

در سطح بین‌الملل و همچنین پتانسیل ساخت زیرساخت‌های آبی را نیز در حیطه قدرت سخت در مناسبات آبی معرفی کردند (Cascão and Zeitoun, 2010). عدم تقارن در قدرت سخت می‌تواند در مناقشات آبی تعیین‌کننده باشد (Zeitoun, 2008).

۳-۲- نوع دوم: قدرت چانه‌زنی

قدرت چانه‌زنی^۱ توانایی سلب انتخاب پذیرش یا عدم پذیرش است که به طرف ضعیف‌تر تحمیل می‌شود (Lukes, 2005) و بیشتر به قدرت سیاسی اشاره دارد. قدرت چانه‌زنی از طریق مشروعیت و اقتدار به دست می‌آید. یک کشور می‌تواند مشروعیت را از طریق روش‌هایی مانند استفاده از استراتژی مذاکره، مطرح‌شدن به واسطه ایجاد معاهدات بین‌المللی و همچنین ایجاد تعهدات و پایه‌های اخلاقی در سطح اجلاس‌های جهانی به دست آورد (Zeitoun, 2008). به‌طور کلی، قدرت چانه‌زنی توانایی کنترل فعالیت‌های سیاسی و ایجاد موانع بر سر مسائل مخالف با منافع طرف مقابل است (Lukes, 2005). کاسکائو و زیتون (۲۰۱۰) به اهمیت روابط بین بازیگران در بکار بردن قدرت چانه‌زنی اشاره کرده‌اند (Cascão and Zeitoun, 2010). آن‌ها معتقدند چنانچه هر یک از طرفین مشروعیت بیشتری داشته باشد، آنگاه بازیگری که قدرت سخت کمتری دارد نیز می‌تواند به دلیل مشروعیت بیشتر و در نتیجه نفوذ بیشتر، از قدرت چانه‌زنی استفاده کند (Cascão and Zeitoun, 2010). بر این اساس، کشورهایی که قدرت سخت کمتری دارند در مناسبات آب‌های فرامرزی، با استفاده از قدرت چانه‌زنی می‌توانند فضای بیشتری برای مذاکره با کشورهایی که قدرت سخت بیشتری دارند ایجاد کنند.

دائودی (۲۰۰۵) پیوند موضوعی^۲ را یکی از روش‌های استفاده از قدرت چانه‌زنی در میز مذاکره معرفی کرده است (Daoudy, 2005). در پیوند موضوعی، بازیگر ضعیف‌تر می‌تواند مسأله‌ای را که در آن قدرت بیشتری دارد با مسائل حیاتی برای طرف قدرتمند، پیوند دهد و از این طریق یک نتیجه‌ی مطلوب برای خود ایجاد کند. نمونه آن:

– اقدام حافظ اسد، رئیس‌جمهور وقت سوریه در سال ۱۹۸۴، در استفاده از حزب جدایی‌طلب کارگر کردستان (پ.ک.ک) به‌عنوان اهرمی در مناقشه سوریه و ترکیه بر سر «پروژه آناتولی جنوب شرقی» (GAP) و ساخت سد در ترکیه بر روی رودخانه فرات است. سوریه در نهایت در جولای ۱۹۸۷ توانست پروتکل همکاری اقتصادی و امنیتی با نخست‌وزیر ترکیه «تورگوت اوزال» در دمشق امضا کند. بر اساس

مفاد این قرارداد سوریه متعهد شد به چریک‌های P.K.K اجازه ندهد از خاک کشورش به ترکیه حمله کنند و پایگاه‌های P.K.K در داخل سوریه را برچیند. ترکیه نیز به نوبه خود موافقت کرد که میزان سهمیه آب سوریه از رودخانه فرات کمتر از $500 \text{ m}^3/\text{s}$ نباشد. در این طرح، کشور سوریه (بازیگر ضعیف‌تر) با پیوند مسائل حقوق محیط‌زیستی و مسائل حقوق بشر کردستان با منافع هیدرولوژیکی توانست کشور ترکیه (بازیگر قدرتمندتر) را به گرفتن حقیقه $500 \text{ m}^3/\text{s}$ وادار سازد و با استفاده از پیوند موضوعی، قدرت چانه‌زنی خود را افزایش دهد.

به طور کلی، پیوند موضوعی می‌تواند به عنوان ابزاری برای تبادل امتیازات و کسب قدرت نسبی در حل مناقشات بویژه مناقشات آب‌های فرامرزی مؤثر باشد (Dombrowsky, 2010). استفاده از پیوند موضوعی تنها مختص کشورهای ضعیف نیست، کشورهای قدرتمند نیز می‌توانند با پیوند مسائل حیاتی برای طرف ضعیف، با مسأله‌ای که در آن قدرت بیشتری دارند، قدرت خود را دو چندان سازند. نمونه آن:

– عکس‌العمل ازبکستان (کشور پایین‌دست) در حوضه آبریز دریاچه آرال در مواجهه با ساخت سدهای برقایی قرقیزستان (کشورهای بالادست) است. ازبکستان بزرگ‌ترین تأمین‌کننده گاز قرقیزستان است. اقدامات قرقیزستان برای ساخت سد در خاک این کشور در بالادست حوضه آبریز دریاچه آرال، رابطه قرقیزستان و ازبکستان را در طول سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۳ بحرانی کرد و ازبکستان نیز در مقابل این اقدامات، قرقیزستان را تهدید به لغو قرارداد صادرات گاز نمود. در این نمونه، ازبکستان توانست قدرت سخت را به عنوان ابزاری برای افزایش قدرت چانه‌زنی بکار ببرد (Menga, 2014).

همانطور که در ابتدای این بخش اشاره شد یکی دیگر از ابزارهای قدرت چانه‌زنی استفاده از معاهدات و قوانین بین‌المللی است. استفاده از اصول عرفی نظیر اصل استفاده منصفانه و منطقی از آب‌های فرامرزی، اصل عدم وارد آمدن خسارت شدید به سایر کشورهای حوضه آبریز مشترک، اصل اطلاع‌رسانی، مشاوره و مذاکره، اصل مشارکت و تبادل داده و اطلاعات و همچنین اصل حل‌وفصل مسأله‌آمیختگی اختلافات (Mianabadi, 2013) می‌تواند ابزار نسبتاً مناسبی^۳ برای ایجاد فضای مذاکره با کشورهای حوضه آبریز مشترک و بهبود قدرت چانه‌زنی باشد. برای نمونه:

– کشور ازبکستان به جهت آن که بتواند از قوانین بین‌المللی نظیر کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل در خصوص بهره‌برداری از آبراه‌های بین‌المللی در مقابل ساخت سدهای کشورهای بالادست حوضه استفاده

۳- متأسفانه این اصول ضمانت اجرایی دقیق و شفافی ندارند.

1- Bargaining Power
2- Issue Linkage

کند، عضو این کنوانسیون شده و آن را به تصویب رساند تا بدین طریق بتواند قدرت چانه‌زنی خود را در مقابل دو کشور بالادست افزایش دهد (Menga, 2014).

۳-۳- نوع سوم: قدرت معنایی^۱

قدرت معنایی فراتر از دخالت در حوزه تصمیم‌گیری و تنظیم فعالیت‌های سیاسی و به‌طور کلی فراتر از قدرت چانه‌زنی است. در این سطح از قدرت، بازیگر قدرتمند می‌تواند به واسطه استفاده از قدرت معنایی، ترجیحات، تمایلات و تفکرات دیگران را متناسب با خواسته خود شکل دهد (Lukes, 2005). در حقیقت این نوع قدرت با استفاده از کسب پذیرش دیگر بازیگران، بر افکار و خواسته‌های آن‌ها تأثیر می‌گذارد (Lukes, 2005). لذا قدرت معنایی، قدرتی است که به‌واسطه‌ی شکل دادن به ادراک، شناخت و ترجیحات دیگران، مانع از شکایت و ناراضی‌ت در آن‌ها می‌شود (Zeitoun, 2008). در نتیجه در این سطح از قدرت، طرف مقابل متقاعد می‌شود و یا به عبارت دیگر تصور می‌کند که انجام کارها ناشی از میل و تفکر خودش است و نه از جانب قدرت طرف قدرتمند.

ابزار قدرت معنایی در مناسبات آب‌های فرامرزی شامل امنیتی‌سازی^۲، ساختار دانش و تحریف (غلبه) گفتمان^۳ است (Cascão and Zeitoun, 2010). امنیتی‌سازی فرآیندی است که منجر به قرار گرفتن برخی موضوعات در چارچوب امنیت شود، درحالی‌که قبلاً در این حوزه قرار نداشته است (Buzan et al., 1998). به‌عبارت دیگر، طی این فرآیند، بازیگر امنیت‌ساز می‌تواند موضوعی را بصورت یک استثنا و یا یک خطر امنیتی جلوه دهد. تأثیر این فرآیند به این صورت است: از زمانی که موضوعی به یک استثنا و خطر امنیتی تبدیل شود، از آن پس تدابیری که در مواجهه با آن موضوع اتخاذ می‌شود، تدابیر استثنایی (یعنی خارج از چارچوب قانون) و امنیتی (اعم از تحریم، تهدید به جنگ و غیره) خواهد بود. فرآیند امنیتی‌سازی در مسائل آب‌های مشترک فرامرزی می‌تواند امنیتی جلوه دادن تهدیدات حاصل از توسعه هیدرولیکی کشورهای بالادست برای کشورهای پایین‌دست باشد. در این فرآیند تلاش می‌شود که نشان داده شود که اقدامات سایر کشورهای ساحلی بر رفاه کشورهای پایین‌دست تأثیر می‌گذارد و اثرات هیدرولوژیکی بعضاً منفی نیز برای آن‌ها در پی دارد (Mirumachi, 2010). نمونه عینی امنیتی‌سازی اقدامات آبی در دیپلماسی آب، تلاش و عکس‌العمل عراق در خصوص مسأله ساخت سدهای کشورهای

ساحلی بالادست در حوضه دجله و فرات است. حسن‌الجنانی، وزیر آب عراق، در تاریخ ۲۰ تیر ۱۳۹۷ در جلسه شورای امنیت، به مسأله ساخت سدهای گسترده کشورهای حوضه آبریز مشترک با این کشور اشاره و تأکید کرد که «این اقدامات اثرات نامطلوب محیط‌زیستی و اقتصادی و در نهایت امنیتی برای عراق در پی داشته و تمدن بین‌النهرین را در این منطقه مورد تهدید قرار گرفته است». وی در جلسه شورای امنیت بر این مسأله تأکید داشت که تغییر اقلیم و بحران محیط‌زیستی به‌وجود آمده، بر امنیت ملی و صلح در این منطقه اثرگذار بوده و منجر به شکل‌گیری گروه‌های تروریستی شده است. بر این اساس، او مسأله ساخت سد کشورهای همسایه را به تخریب زیست‌محیطی و نهایتاً امنیت ملی کشورش مرتبط دانسته و تلاش کرد که توجه جهانی را به سوی این مسأله جلب کند.

در ساختار دانش، قدرت طرف قدرتمند بر طرف ضعیف‌تر القا می‌شود تا جایی که طرف ضعیف تصور می‌کند که «عقیده طرف قوی واقعاً حق و قابل‌پذیرش است» (Strange, 1994). لذا در ساختار دانش، دانش سایر بازیگران باهدفی خاص، جهت‌دهی می‌شود. جهت‌دهی ذهنی رقابت بر سر آب نمونه این قدرت است. این رقابت می‌تواند درست یا نادرست در اثر جهت‌دهی افکار عمومی با مسائل ایجاد شود و ساختار مبنی بر علم و دانش نداشته باشد (Zeitoun and Warner, 2006). جهت‌دهی ذهنی ترکیه در مسأله ساخت سدهای رودخانه‌های دجله و فرات نمونه عینی این مسأله است؛ این کشور علی‌رغم ساخت سدهای متعدد در این حوضه، تلاش کرده است بصورت علمی و با طرق مختلف این ذهنیت را ایجاد کند که مقدار آب رها شده برای کشورهای پایین‌دست (عراق و سوریه) کافی بوده و عامل بسیاری از مسائل و مصائب آبی و زیست‌محیطی در این کشورها، سوءمدیریت و پایین بودن راندمان بهره‌وری آبی در بخش کشاورزی در کشورهای عراق و سوریه است و پروژه‌های سدسازی ترکیه تأثیری بر این چالش‌ها و بحران نداشته است؛ در این راستا، ترکیه مدعی است که سد ایلیسو^۴ بر روی رودخانه دجله یک سد برقابی است و برای آبیاری طراحی نشده است؛ لذا احداث و آنگیزی این سد جریان‌های پایین‌دست را مختل نخواهد کرد (Avarideh, 2018). سوی دیگر، ترکیه با انتشار مقالات و گزارشات علمی فراوان در خصوص حوضه آبریز دجله و فرات، اهداف مشخصی را از منظر دیپلماسی علمی دنبال می‌کند. از جمله اینکه با انتشار مقالات مختلف و به اصطلاح علمی تلاش دارد تا این مسأله را در فضای علمی بین‌المللی ایجاد نماید که حقایق تخصیص داده شده

۴- حجم مخزن ذخیره این سد ۴۳۸۰۰۰۰۰ متر مکعب است و سالانه ۳۸۳۳ کیلووات ساعت برق تولید می‌کند.

1- Ideational Power
2- Securitization
3- Sanction the Discourse

از سوی ترکیه در رودخانه فرات، به شرط استفاده درست عراق و سوریه از آب نه تنها برای این کشور کافی است بلکه سدسازی‌های ترکیه برای همه کشورهای حوضه سودمند می‌باشد؛ زیرا در نهایت کشورهای پایین دست آب تنظیم شده دریافت خواهند کرد.

یکی دیگر از ابزارهای قدرت معنایی تحریف (غلبه) گفتمانی است. تحریف (غلبه) گفتمانی تعریف یا ادعایی است که طرف قوی تر از واقعیت ارائه می‌دهد. ساختار دانش نوعی تحریف گفتمان است که در آن طرف قوی تر می‌تواند متناسب با منافع خود به ساختارسازی مباحث بپردازد (Zeitoun and Warner, 2006). برای نمونه، می‌توان به رویکرد ترکیه در مورد منابع آبی این کشور اشاره کرد. این کشور در ابتدا مدعی بود «آب مانند نفت و سایر منابع طبیعی بوده و همه منابع طبیعی باید با رعایت حقوق طرفین به اشتراک گذاشته شوند و یک بشکه آب معادل یک بشکه نفت است». اما اخیراً با درک اهمیت دیپلماسی نرم و با تغییر موضع مدعی شده است «آب ابزار دستیابی به اهداف سیاسی ترکیه نیست و هیچ تهدیدی برای کشورهای پایین دست حوضه‌های آبریز مشترک با این کشور وجود ندارد» (Avarideh, 2018).

۳-۴- قدرت نرم

زیتون ترکیب قدرت معنایی و قدرت چانه‌زنی، را قدرت نرم نامید (Zeitoun, 2008). بطور کلی، نای قدرت نرم را «توانایی به دست آوردن آنچه می‌خواهید به جای اعمال زور و اجبار» تعریف کرده است (Nye, 2004). قدرت نرم در مناسبات آبی به استراتژی‌های معطوف به دستیابی به راه‌حل‌های مشترک، رسیدن به ارزش‌های سیاسی مشترک و ابزارسازی جهت مدیریت مناقشه و همکاری تأکید دارند (Zeitoun, 2008). زمانی که سیاست طرف قدرتمند برای سایرین مشروعیت داشته باشد، قدرت نرم آن نیز افزایش می‌یابد (Nye, 2004).

از آنجایی که ارزش‌ها و هنجارها به‌عنوان پیش‌رانه‌های اجتماعی در شکل‌گیری قدرت سهیم هستند، لذا قدرت در دوره‌های زمانی متفاوت و در شرایط مکانی مختلف اشکال گوناگونی خواهند داشت. بنابراین تعریف قدرت در جوامع گوناگون که دارای ارزش‌ها و هنجارهای

متفاوت هستند، متغیر خواهد بود. استفاده و بهره‌برداری از منابع آبی مشترک در تعاملات سامانه‌های آبی، به‌عنوان سامانه‌های طبیعی-انسانی، نیز اشکال متفاوتی از قدرت را برای کسب پذیرش کشور مقابل در استفاده و بهره‌برداری از منابع مشترک به وجود می‌آورد. از این رو، شناخت مکانیزم‌های متفاوت ایجاد کننده پذیرش قدرت حائز اهمیت است.

۴- مکانیزم‌های ایجادکننده پذیرش قدرت

شناخت الگوی رفتاری کشورها در خصوص قدرت و نحوه استفاده از قدرت، اهمیت بسزایی در مناسبات آبی دارد و به شناخت بهتر مکانیزم‌های ایجادکننده پذیرش^۱ قدرت کمک می‌کند. تحلیل‌گران قدرت، چهار مکانیزم برای ایجاد پذیرش پیشنهاد داده‌اند (Lustick, 2002) که به‌واسطه‌ی آن‌ها قدرت شکل می‌گیرد (جدول ۳). این چهار مکانیزم عبارت‌اند از (Zeitoun, 2008):

مکانیزم نوع یک- مکانیزم اجبارآور برای ایجاد پذیرش^۲ قدرت: در این مکانیزم، برای ایجاد پذیرش از تهدید مستقیم و اعمال زور و اجبار استفاده می‌شود. استفاده از استراتژی چماق^۳ در این مکانیزم مؤثر است. اما این مکانیزم از لحاظ سیاسی و اقتصادی پر هزینه است.

مکانیزم نوع دو- مکانیزم ایجادکننده‌ی مطلوبیت برای ایجاد پذیرش^۴ قدرت: این مکانیزم اشاره به تبادل منافع در منابع مشترک دارد. در این مکانیزم می‌توان از استراتژی هویج^۵ استفاده کرد که البته برای کوتاه‌مدت مؤثر است و فقط تا زمانی که هویج بیشتر یا بزرگ‌تری مورد نیاز باشد کاربرد دارد.

مکانیزم نوع سه- مکانیزم ایجادکننده‌ی توافق هنجاری برای ایجاد پذیرش^۶ قدرت: این مکانیزم روش مؤثری برای ایجاد رضایت بین کشورها است. توافق هنجاری تعهد یا وظیفه‌ای است که پذیرفته‌شده طرفین باشد. قوانین و احکام دولتی جزو این دسته از مکانیزم‌ها هستند و تقریباً همگان آن را رعایت می‌کنند.

مکانیزم نوع چهار- مکانیزم ایجادکننده‌ی هم‌مومن ایدئولوژیک برای ایجاد پذیرش^۷ قدرت: این مکانیزم به ایجاد مشروعیت دولت‌ها اشاره دارد، لذا مکانیزم مؤثرتری برای ایجاد پذیرش است. لازم به ذکر است

۵- در اصطلاح به سیاست ارائه مشوق برای پیشبرد هدف است (Carrot Strategy). این استعاره برگرفته از هویج آویزان بر سر چوب به‌عنوان انگیزه حیوان برای انجام کار است.

6- Normative Agreement Compliance-Producing Mechanism
7- Ideological Hegemony Compliance-Producing Mechanism

1- Compliance-Producing Mechanism

2- Coercive Compliance-Producing Mechanism

۳- در اصطلاح به سیاست ارائه تنبیه برای رفتار بد است. یا به عبارتی به معنی سیاست تهدید به کار می‌رود (Stick Strategy).

4- Utilitarian Compliance-Producing Mechanism

القا کند. سوم، این رهبری باید توسط سایر قدرت‌های بزرگ پذیرفته شده باشد. بر این اساس، ابتدا داشتن قدرت کافی و سپس تمایل سایرین به انجام و اطاعت از فرمان قدرتمند از شروط لازم برای دستیابی به شرایط هژمونی است (Dirzaukaite and Ilinca, 2017). با توجه به تعاریف مختلف قدرت و جنبه‌های متفاوت آن، در تئوری روابط بین‌الملل سه مکتب اصلی به تعریف هژمون پرداخته‌اند: مکتب نئورئالیسم، مکتب نئولیبرالیسم و مکتب گرامشی (Dirzaukaite and Ilinca, 2017).

۵-۱- هژمونی از منظر نئورئالیسم

از منظر مکتب نئورئالیسم، در یک سیستم، هژمونی به مفهوم سلطه یک بازیگر بر سایرین است و در این سیستم هژمون تنها قدرت برتر می‌باشد. از منظر نظریه پردازان این مکتب، وظیفه اصلی هژمون حفظ صلح و ثبات بین‌المللی از طریق تولید کالاهای عمومی^۷ (نظیر امنیت) در راستای تأمین منافع ملی خود هژمون است تا بدین طریق با ایجاد نظم و ثبات، برتری خود را تضمین کند. همان‌طور که تشریح شد، قدرت از منظر مکتب رئالیسم، ظرفیت مادی یک بازیگر است. لذا متغیر اصلی دستیابی به شرایط هژمونی در این مکتب، ظرفیت نظامی

که چهار مکانیزمی که برای ایجاد پذیرش ارائه شده، هر یک به یکی از اشکال قدرت در مناسبات آبی مرتبط هستند. در جدول ۳، ارتباط بین چهار مکانیزم ایجاد پذیرش و نوع قدرت برآمده از آن آورده شده است.

۵- هژمونی

همان‌طور که اشاره شد، یکی از مکانیزم‌های مهم ایجاد کننده پذیرش قدرت، مهیا شدن شرایط هژمونی است. هژمون یک واژه یونانی است و در دیکشنری انگلیسی آکسفورد به معنی «رهبری^۱ یا سلطه‌گری^۲ یک جامعه یا یک کشور بر گروه‌های دیگر» آورده شده است. اولین تعریف از واژه هژمون را می‌توان به فیلسوف ایتالیایی^۳ وینچنزو جیوبرتی^۴ نسبت داد. وی هژمون را «حاکمیت^۵ و یا برتری^۶ دانست که لزوماً به صورت حقوقی یا قانونی نیست اما از نظر اخلاقی و عرفی در بین دیگر هم‌جنسان قابل نفوذتر و مؤثرتر است» (Gioberti, 1851). به‌طور ساده، هژمون به مفهوم بازیگری است که بیشترین قدرت را دارد. به‌طور کلی، هژمون سه مشخصه اصلی دارد (Dirzaukaite and Ilinca, 2017): اول، هژمون باید در مقایسه با سایر بازیگران قدرت نسبی بیشتری داشته باشد؛ دوم، هژمون باید بتواند نقش رهبر را ایفا کند و همچنین قوانین و سیاست بین‌الملل را

Table 3- Main features of three dimensions of power and their related Compliance- Producing Mechanisms, showing the efficiency of each (Zeitoun, 2008)

جدول ۳- ویژگی اصلی ابعاد قدرت و ارتباط آن با مکانیزم ایجاد-پذیرش و میزان اثربخشی (Zeitoun, 2008)

انواع قدرت	مشخصه‌ها	نوع مکانیزم ایجاد پذیرش	اثربخشی
قدرت سخت	موقعیت جغرافیایی؛ توان اقتصادی؛ توان نظامی	نوع I: اجبار آور	کم
قدرت چانه‌زنی	توان سیاسی مشروعیّت	نوع II: ایجاد مطلوبیت نوع III: توافق هنجاری	↓ زیاد
قدرت معنایی	نفوذ بر عقاید و ترجیحات	نوع IV: هژمونی	

} قدرت نرم

4- Vincenzo Gioberti
5- Supremacy
6- Superiority
7- Public Goods

1- Leadership
2- Domination

۳- اصل واژه هژمونی حاصل کار آنتونی گرامشی، نظریه پرداز ایتالیایی است.

است. این مکتب فکری معتقد است که روابط قدرت تعیین کننده نظم جهانی است؛ بنابراین قدرتمندترین بازیگر خواهان تحمیل قوانین، به واسطه اجبار خواهد بود. نئورئالیسم معتقد است شانس شکل گیری یک قدرت هژمون به صورت جهانی بسیار کم است. زیرا در صورت ظهور قدرت هژمون، سایر قدرت‌ها به مبارزه با آن می‌پردازند تا موازنه قدرت^۱ ایجاد شود. اما هژمونی منطقه‌ای می‌تواند ایجاد شود و بازیگران به دنبال آن هستند. از منظر نظریه پردازان این مکتب فکری، نهادها نقش بسیار کم‌رنگی دارند و آن‌ها معتقدند که همکاری بلندمدت بین بازیگران ایجاد نخواهد شد زیرا ترس و بی‌اعتمادی بین بازیگران وجود دارد (Dirzauskaite and Ilinca, 2017). نظریه پردازان رئالیسم معتقدند که همکاری به هماهنگی^۲ نیاز دارد و هماهنگی نیز مستلزم اعمال زور است (Asgar Khani, 2016).

۵-۲- هژمونی از منظر نئولیبرالیسم

رابرت کوهین و جوزف نای از نظریه پردازان نئولیبرالیسم، معتقدند ایجاد شرایط هژمونی وابسته به توان اقتصادی است. از منظر آنها، قدرت هژمون باید کالاهای سایر کشورها را به بازار خود وابسته سازد و همچنین بر مواد خام، بازار و واردات، منابع سرمایه و کالاهایی که دارای ارزش افزوده بالا هستند نیز کنترل داشته باشد (Keohane and Nye, 1987). لذا تأکید آن‌ها بر نفوذ اقتصادی هژمون است. آن‌ها معتقدند کنترل بر این چهار دسته از منابع به هژمون کمک می‌کند تا بر دشمنان غلبه کند و از طرفی کمک کننده متحدان هژمون نیز خواهد بود (Keohane and Nye, 1987). با وجود اینکه از منظر نظریه پردازان نئولیبرالیسم، تأکید بیشتر بر دستیابی به توان اقتصادی برای ایجاد شرایط هژمونی است، اما آن‌ها به اهمیت ظرفیت نظامی نیز اشاره دارند. لذا آنها معتقدند بازیگر هژمون نیازمند قدرت نظامی نیز است تا بتواند از اقتصاد سیاسی خود محافظت کند.

همچنین از منظر این مکتب، ایجاد رژیم‌ها و نهادها به نفع منافع هژمون است و بازیگر هژمون می‌تواند به واسطه نهادها به رهبری خود مشروعیت ببخشد. در عین حال رژیم‌ها و نهادها بین الملل می‌توانند نهادینه شوند و به همکاری تداوم بخشند و همچنین با حفظ ثبات از منافع سایر بازیگران حفاظت کنند. نئولیبرالیسم معتقد است زمانی که هژمون سقوط کند، نهادها از بین نمی‌روند زیرا نهادها تقریباً در راستای منافع تمام ذی‌مدخلان ایجاد می‌شوند (Dirzauskaite and Ilinca, 2017). ایجاد یک نهاد مشترک منجر به تبادل داده و اطلاعات شده

و فضای بهتری برای نظارت بر فعالیت‌های مشترک ایجاد می‌سازد. به همین جهت زمانی که عدم تقارن قدرت در یک محیطی حاکم باشد، ایجاد یک نهاد مشترک جهت ایجاد همکاری و توزیع قدرت بین تمام ذی‌مدخلان می‌تواند مؤثر باشد. بنابراین، توزیع قدرت در نظام بین‌الملل از منظر نظریه پردازان این مکتب تقریباً برابر است، زیرا بخشی از قدرت دولت به بازیگران غیردولتی واگذار می‌شود و بر این اساس قدرت دولت توزیع می‌گردد (Asgar Khani, 2016).

۵-۳- هژمونی از منظر گرامشی

رویکرد گرامشی ظرفیت اقتصادی و نقش نهادها (تعریف نئولیبرالیسم) و ظرفیت مادی (تعریف نئورئالیسم) را برای ایجاد شرایط هژمونی ضروری می‌داند؛ اما تفاوت عمده این رویکرد با دو مکتب قبلی آن است که نظریه پردازان رویکرد گرامشی معتقدند مهم‌ترین عامل برای دستیابی به شرایط هژمونی در یک جامعه مدنی، کسب رضایت ایدئولوژیکی و فرهنگی است. طبق تعریف گرامشی، در هژمونی، اجبار (قدرت سخت) و رضایت (قدرت نرم) هر دو وجود دارند و باهم در ارتباط هستند (Gramsci, 1992)؛ اما رضایت، مهم‌ترین عاملی است که یک بازیگر در راستای دستیابی به شرایط هژمونی در یک جوامع مدنی به آن نیاز دارد. از منظر رویکرد گرامشی، زور و اجبار صرفاً برای حفظ هژمونی است^۳ و ایجاد کننده هژمون نخواهد بود. نظریه پردازان این رویکرد معتقدند که شرایط هژمونی بر پایه یک سری از ارزش‌ها و تفاهات مشترک ایجاد می‌شود. هژمونی یک هدف استراتژیک است که تحت تأثیر رهبری سیاسی و ایدئولوژیکی کلاس اجتماعی است (Gramsci, 1992).

در مکتب نئوگرامشی، رابرت کاکس^۴ محقق کانادایی، بر اساس تعریف هژمونی گرامشی، هژمونی را رضایتی تعریف کرده است که به واسطه منابع مادی و نهادها مورد حمایت قرار می‌گیرد. کاکس معتقد است «وجود سلطه یک کشور قوی الزامی است، اما این شرایط برای هژمون شدن کافی نخواهد بود. بلکه عامل اصلی ایجاد هژمونی، کسب رضایت ایدئولوژیکی ذی‌مدخلان است» (Cox, 1981). وی معتقد است که ساختار یک سامانه، نتیجه اندرکنش سه متغیر است که عبارت‌اند از: ایده‌ها، نهادها و ظرفیت‌های مادی (شکل ۱). از منظر کاکس در نظام جهانی، هژمونی «یک ساختار اجتماعی، ساختار اقتصادی و ساختار سیاسی غالب است و نمی‌تواند تنها در یکی از این سه ساختار مطرح باشد، بلکه باید برتری در هر سه ساختار را باهم داشته باشد» (Cox, 1981).

۳- برخلاف نظریه پردازان رئالیسم که استفاده از زور و اجبار و به‌طور کلی قدرت سخت را عامل اصلی ایجاد کننده شرایط هژمونی دانسته‌اند.

4- Robert Cox

1- Balance of Power
2- Coordination

1983). نظریه پردازان این مکتب معتقدند که توزیع قدرت در نظام بین الملل نابرابر است (Asgar Khani, 2016).

با توجه به جدول ۴، نئورئالیسم تنها به قدرت سخت در راستای ایجاد شرایط هژمونی متکی است. توان اقتصادی و نهادسازی برای همکاری، از جمله مهم ترین مشخصه های هژمون از منظر نئولیبرالیسم می باشد و مهم ترین مشخصه شکل گیری هژمونی از منظر نئوگراشی، کسب پذیرش و رضایت ایدئولوژیک است. علاوه بر این، نئوگراشی معتقد است که توان اقتصادی و نظامی نیز برای ثبات هژمونی حیاتی هستند.

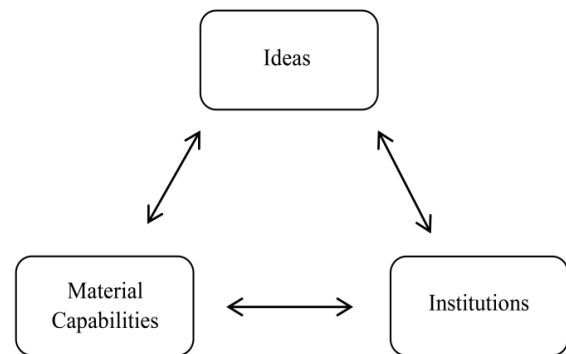


Fig. 1- Cox's structure of three categories of forces (Cox and Sinclair, 1996)
 شکل ۱- ساختار کاکس در خصوص نحوه اندرکنش سه متغیر در یک سامانه (Cox and Sinclair, 1996)

۶- هیدرو هژمون^۱

در یک حوضه ی آبریز مشترک، کشور هیدرو هژمون، کشوری است که کنترل کننده ی نحوه بهره برداری از منابع آب مشترک باشد. این کشور یا ذی مدخل تعیین می کند که سایر ذی مدخلان (غیر هیدرو هژمون) چه میزان، چه زمانی، چرا و چگونه از منابع آب مشترک می توانند بهره برداری کنند؛ اما شکل هیدرو هژمونی (بر پایه مکتب نئورئالیسم، نئولیبرالیسم و یا نئوگراشی) حاکم بر حوضه می تواند توسط فعالیت های کشور هیدرو هژمون و یا اقدامات ضد هژمونی^۲ سایر کشورهای غیر هیدرو هژمون^۳ مشخص شود.

در حوضه های آبریز مشترک، به طور طبیعی هر کشور ساحلی در پی بیشینه کردن سود حاصل (برداشت) از منابع آبی مشترک است. لذا

جایی که آب به طور فیزیکی کم است، تعاملات بین طرفین به صورت رقابتی بوده و برای دستیابی به حجم بیشتر آب رقابت ایجاد خواهد شد و در مناطق پر آب، رقابت کشورها می تواند با هدف تولید انرژی برقابی بیشتر، کنترل سیلاب و یا با هدف کنترل کیفیت آب باشد (Zeitoun and Warner, 2006).

کشور هیدرو هژمون می تواند نتایج مثبتی را (حداقل برای خودش) در خصوص بهره برداری و استفاده از منابع آبی مشترک در حوضه آبریز ایجاد کند. هیدرو هژمون به عنوان قدرت برتر، می تواند انتخاب کند که سایر کشورها را وادار به شکل منفی، یعنی شکل «سلطه گری» هیدرو هژمون، یا شکل مثبت «رهبری» هیدرو هژمون کند که به وسیله ی آن تمام کشورهای ساحلی حوضه از آن سود ببرند. این انتخاب می تواند تحت تأثیر اقدامات کشورهای غیر هژمون نیز باشد، اما نهایتاً تابع فرآیندهای سیاسی مرتبط با قدرت است. کشورهایی که شکل منفی هیدرو هژمونی را دریافت می کنند، می توانند به استراتژی های ضد هژمونی برای بهبود وضعیت و شرایطشان متوسل شوند. این استراتژی ها عمدتاً بر اساس قدرت چانه زنی است. با استفاده قدرت چانه زنی، بازیگران فضای بیشتری برای مذاکره ایجاد می کنند. استفاده از قوانین بین المللی، اصول اخلاقی، امنیت زدایی، پیوند موضوعی، توسعه ی اقتصادی، تأمین منبع جایگزین و مذاکره از جمله اقداماتی است که کشورهای غیر هیدرو هژمون در مقابل هیدرو هژمون منفی می توانند بکار برده و نوع هیدرو هژمون حوضه را به شکل مثبت تبدیل کنند و نتایج بهتری برای خود در بهره برداری و استفاده از منابع آبی مشترک ایجاد کنند (Zeitoun and Warner, 2006).

زیتون و وارنر (۲۰۰۶) استدلال کردند که به منظور کنترل منابع آب و ایجاد شرایط هیدرو هژمونی، کشورها می توانند از سه استراتژی^۴ برای کسب پذیرش سایر کشورهای حوضه آبریز مشترک استفاده کنند (Zeitoun and Warner, 2006). به طور کلی، هر یک از این استراتژی مرتبط با یکی از مکاتب فکری که تعریف هژمون ارائه داده اند می باشد و عبارتند از: استراتژی تسخیر منابع^۵ (بر اساس مکتب نئورئالیسم)، استراتژی همگرایی^۶ (بر اساس مکتب نئولیبرالیسم) و استراتژی محدود سازی استفاده از منابع^۷ (بر اساس مکتب نئوگراشی).

۴- استراتژی به معنای تعیین جهت و برنامه ریزی بلندمدت برای رسیدن به اهداف است.

5- Resource Capture
 6- Integration
 7- Containment

1- Hydro-Hegemony
 2- Counter-Hegemon
 3- Non-HydroHegemon

Table 4- Comparative features of hegemony in Neo-Realism, NeoLiberalism and Neo-Gramscianism (Asgar Khani, 2016; Dirzauskaite and Ilinca, 2017)

جدول ۴- مقایسه ویژگی‌های هژمونی از منظر نئورئالیسم، نئولیبرال و نئوگراامشی (Asgar Khani, 2016; Dirzauskaite and Ilinca, 2017)

نئوگراامشی	نئولیبرالیسم	نئورئالیسم	مترادف هژمونی
رهبری ظرفیت‌های مادی و اجتماعی - اجتماعی (ایده‌ها و هنجارها) - سیاست (نهادهای) - اقتصاد (قدرت مادی) «قدرت هوشمند»	رهبری کنترل بر چهار دسته از منابع: منابع خام، ذخایر مالی، بازار و تولید کالاهای باارزش «قدرت اقتصادی + نهادها و سازمان‌های همکاری»	سیطره ظرفیت‌های مادی مانند قدرت نظامی و توان اقتصادی «قدرت سخت»	شرایط ایجاد هژمونی
نابرابر	تقریباً برابر	نابرابر	توزیع قدرت

تسخیر منابع به توسعه یک‌جانبه کشور خود در حوضه آبریز پرداخته و منابع آب را کاملاً تصرف می‌کنند (Zeitoun and Warner, 2006).

براساس این مکتب فکری، کشور هیدروهژمون برای استفاده از این استراتژی (تسخیر منابع)، از مکانیزم اول ایجاد پذیرش یعنی مکانیزم اجبارکننده بهره می‌برد (Zeitoun and Warner, 2006). تاکتیک مرتبط با این مکانیزم، اعمال زور و تهدید مستقیم^۳ است. یک نمونه از این تاکتیک، تهدید به تخریب سد در کشور ساحلی دیگر توسط کشور قدرتمندتر حوضه آبریز مشترک است.

تنش بین عراق و سوریه در سال ۱۹۷۵ در بهره‌برداری سوریه از سد الثوره و کاهش دبی رودخانه فرات تا مرز یک جنگ تمام عیار پیش رفت و عراق، سوریه را تهدید به بمباران سد الثوره کرد. این اختلاف باعث شد که دو کشور نیروهای نظامی خود را در مرز مشترک مستقر نمایند. این مسأله در نهایت با میانجی‌گری عربستان و شوروی سابق خاتمه یافت (Korkutan, 2001). نمونه دیگر از این تاکتیک، تهدیدات مکرر مصر به حمله به ایتوپیا در خصوص ساخت سد رنسانس بر روی نیل آبی است. برای نمونه، محمد مرسی، رئیس جمهور وقت مصر در یک سخنرانی رسمی اعلام کرد «که تمام گزینه‌های نظامی برای تخریب سد بر روی نیل ما قرار دارد زیرا مصر هدیه خدا به نیل و نیل هدیه خدا به مصر است و اگر یک قطره از آب نیل کم شود جواب ما یک قطره خون خواهد بود».

۱- تاکتیک بیانگر، فنون و شاخص‌های اجرایی استراتژی است.
۲- براساس توافق‌نامه ۱۹۵۹ بین مصر و سودان، حقایقه مصر ۵۵/۵ میلیارد متر مکعب و حقایقه سودان ۱۸/۵ میلیارد متر مکعب در نظر گرفته شد. آورد رودخانه ۸۴ میلیارد متر مکعب است و ۱۰ میلیارد متر مکعب حجم بخار آب از سطح دریاچه سد آسوان است که در سال ۱۹۶۴ آبگیری شد. بدین ترتیب در آن زمان هیچ‌گونه سهمیه‌ای برای ایتوپیا و سایر کشورهای بالادست حوضه در نظر گرفته نشد.
۳- البته این تاکتیک به‌ندرت در مناقشات آبی بکار می‌رود.

اعمال و پیاده‌سازی این سه استراتژی می‌تواند با استفاده از چهار تاکتیک^۱ صورت گیرد که بطور کامل تابع استراتژی انتخابی می‌باشند. این چهار تاکتیک با مکانیزم‌های ایجاد پذیرش قدرت مرتبط هستند. انتخاب نوع استراتژی و به تبع آن تاکتیک‌های متناسب با آن در استفاده از منابع آبی مشترک، نشان‌دهنده نوع مسیر انتخابی برای دستیابی بر کنترل منابع مشترک (راهکار ایجاد هیدروهژمون) خواهد بود.

۶-۱- هیدروهژمون از منظر نئورئالیسم

همان‌طور که گفته شد، نئورئالیسم به دنبال بقا است و نظریه‌پردازان این مکتب فکری شرط بقا را دستیابی به قدرت می‌دانند. ابزار دستیابی به قدرت و در نهایت ایجاد شرایط هژمونی، از منظر این تئوری، استفاده از توان نظامی است. لذا نظریه‌پردازان رویکرد نئورئالیسم در جریان آب‌های فرامرزی، بر پتانسیل مناقشه‌ای بودن و استفاده از زور و اجبار بر سر جریان‌های فرامرزی متمرکز هستند و ابزار دستیابی به موقعیت هیدروهژمونی در حوضه‌های آبریز مشترک را استفاده از توان نظامی می‌دانند. این نوع نگرش، در نهایت به مناقشات پیرامون آب در راستای دستیابی و کنترل منابع آب ختم می‌شود. همان‌طور که ذکر شد، در رویکرد نئورئالیسم از استراتژی تسخیر منابع استفاده می‌شود. این استراتژی به توسعه یک‌جانبه اشاره دارد و کشورهایی که توانایی ساخت پروژه‌های زیرساختی دارند، می‌توانند از این استراتژی استفاده کنند مانند استراتژی کشور ترکیه در پروژه گاپ و همچنین استراتژی کشور مصر در ساخت سد آسوان^۲. این دو کشور با استفاده از استراتژی

۱- تاکتیک بیانگر، فنون و شاخص‌های اجرایی استراتژی است.
۲- براساس توافق‌نامه ۱۹۵۹ بین مصر و سودان، حقایقه مصر ۵۵/۵ میلیارد متر مکعب و حقایقه سودان ۱۸/۵ میلیارد متر مکعب در نظر گرفته شد. آورد رودخانه ۸۴ میلیارد متر مکعب است و ۱۰ میلیارد متر مکعب حجم بخار آب از سطح دریاچه سد آسوان است که در سال ۱۹۶۴ آبگیری شد. بدین ترتیب در آن زمان هیچ‌گونه سهمیه‌ای برای ایتوپیا و سایر کشورهای بالادست حوضه در نظر گرفته نشد.
۳- البته این تاکتیک به‌ندرت در مناقشات آبی بکار می‌رود.

۶-۲- هیدروهمزومون از منظر نتولیرالیسم

نتولیرالیسم‌ها دستیابی به توان اقتصادی و همچنین ایجاد فضای همکاریانه به واسطه نهادسازی را از جمله شرایط ایجاد همزومونی می‌دانند. در مناسبات آب‌های فرامرزی، نتولیرالیسم‌ها بر پتانسیل همکاریانه این منابع تأکید دارند و ایجاد شرایط هیدروهمزومونی را منوط بر ایجاد حسن رابطه، معاهدات و نهادسازی می‌دانند. استراتژی همگرایی در راستای استفاده از منابع، از جمله استراتژی‌های مورد استفاده در این رویکرد است. این استراتژی، به دنبال تقویت پذیرش به‌واسطه ایجاد توافقنامه، ایجاد همکاری بین کشورهای ساحلی و بهره‌برداری مشترک از منابع است.

برای استفاده از این استراتژی، از مکانیزم دوم ایجاد پذیرش (ایجاد مطلوبیت) و مکانیزم سوم ایجاد پذیرش (توافق هنجاری) استفاده می‌شود (Zeitoun and Warner, 2006). تاکتیک مرتبط با مکانیزم دوم ایجاد پذیرش ایجاد ارزش و تبادل سود در پروژه‌ها است که در نهایت می‌تواند بعضاً منجر به شکل‌گیری روابط پایدار شود. مشارکت دو کشور هند و بوتان برای ساخت سد برقایی چوکا^۱ بر روی رودخانه وونگ‌چو^۲ بین دو کشور و بهره‌برداری از این سد، یک نمونه از بهره‌گیری از این تاکتیک برای بهره‌برداری از رودخانه‌های فرامرزی است. در این پروژه، ۴۰ درصد از هزینه ساخت این سد را کشور هند و ۶۰ درصد آن به‌واسطه کمک مالی تأمین شد و با ادامه همکاری‌ها ظرفیت تولید برق تا ۳۷۰ MW نیز افزایش یافت. طبق توافق ایجاد شده، برق تولید شده در ابتدا می‌بایست نیاز داخلی بوتان را تأمین کند و سپس برق اضافه به هند فروخته شود. بر این اساس، بوتان می‌تواند سالانه بیش از ۱۰۰ میلیون دلار از فروش برق درآمد کسب کند. این میزان درآمد برای کشوری با کمتر از ۲ میلیون نفر بسیار قابل توجه است. همچنین این همکاری باعث شد هند بتواند برق تولید شده و مازاد کشور بوتان را ابتدا به‌صورت دو نرخی و سپس تک نرخی بخرد. این قیمت به‌مراتب کمتر از هزینه برق تولید شده در کشور هند است. تأثیر مثبت همکاری این دو کشور، منجر به همکاری‌های بیشتر برای ساخت دو سد برقایی دیگر (چوکا I با ظرفیت ۱۰۲۰ مگاوات و چوکا II با ظرفیت ۹۰۰ مگاوات) شد (Biswas, 2011). لذا اشتراک‌گذاری سود حاصل از آب‌های فرامرزی بین کشورهای حوضه آبریز مشترک، نسبت به اشتراک‌گذاری فیزیکی آب می‌تواند بسیار مؤثرتر باشد. تأمین امنیت غذایی، تولید انرژی برقایی و کنترل سیلاب از جمله محاسن به اشتراک‌گذاری سود حاصل پروژه‌های مشترک در آب‌های فرامرزی است (Tafesse and Eguzozie, 2009). میرامچی (۲۰۱۵) برآورد

ارزش اقتصادی آب را عامل اساسی ایجادکننده همکاری می‌داند (Mirumachi, 2015). همچنین ویتینگون و همکاران (۲۰۰۵) معتقدند چنانچه ارزش اقتصادی آب برآورد شود، شکل‌گیری همکاری آسان‌تر خواهد بود (Whittington et al., 2005).

لذا شناخت مشوق‌های اقتصادی در شکل‌گیری همکاری بین کشورهای ساحلی بسیار تأثیرگذار است به نحوی که عدم همکاری بین کشورهای حوضه آبریز مشترک هزینه‌های اقتصادی بسیار زیادی را می‌تواند برای طرفین ایجاد کند. برای نمونه، کشورهای آسیای مرکزی مدت‌ها بر سر استفاده از منابع آب دو حوضه رودخانه‌های آمودریا و سیردریا رقابت دارند. علی‌رغم وجود تعهدات سیاسی برای همکاری بین کشورهای ساحلی حوضه در آسیای مرکزی (جمهوری قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان)، به دلیل عدم هماهنگی و مغایر بودن منافع هر کشور با استراتژی کلی منطقه، تاکنون همکاری و مشارکت آبی بین این کشورها صورت نگرفته است و این مسأله مخاطرات و هزینه‌های قابل توجهی برای توسعه منطقه ایجاد کرده است. هزینه عدم همکاری و مشارکت کشورهای ساحلی حوضه آبریز دریاچه آرال در آسیای مرکزی، ۴/۵ میلیارد دلار برآورد شده است (Pohl et al., 2017). این هزینه‌ها عبارتند از: ۱/۷۵ میلیارد دلار بابت کاهش تولیدات کشاورزی، ۱/۳۶ میلیارد دلار بابت افزایش قیمت انرژی و نامنی انرژی و ۱/۴۸ میلیارد دلار بابت محدودیت دسترسی به ارز بین‌الملل (Pohl et al., 2017).

لذا وجود منافع اقتصادی لزوماً عامل قابل اتکایی برای شکل‌گیری مشارکت بین کشورهای حوضه آبریز مشترک نیست. زیرا دلایل متعدد دیگری وجود دارد که ذی‌مدخلان علی‌رغم منافع اقتصادی زیاد در مشارکت و همکاری، تمایلی برای همکاری ندارند (Dinar and Nigatu, 2013). برای نمونه، می‌توان به مطالعات متعدد در خصوص برآورد منافع اقتصادی حاصل از مشارکت همکاریانه محور در حوضه نیل اشاره کرد (Alemu and Dinar, 2000; Swain, 2011; Wu, 2000). نتایج مطالعات مختلف نشان می‌دهد که علی‌رغم برآورد سود اقتصادی فراوان مشترک در صورت همکاری میان کشورهای ساحلی حوضه آبریز نیل، در این حوضه همکاری برای دستیابی به منافع بیشتر اقتصادی شکل نگرفته است. زیرا برای کشور هیدروهمزومون حوضه آبریز نیل (مصر)، حفظ موقعیت سیاسی و همزومونی بر سود اقتصادی حاصل از مشارکت با کشورهای ساحلی ارجحیت داشت. لذا می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که شرط لازم برای

شکل‌گیری مشارکت بین کشورهای حوضه آبریز مشترک، لزوماً به دستیابی به منافع اقتصادی محدود نمی‌شود.

همانطور که اشاره شد، از جمله دیگر تاکتیک‌های استراتژی همگرایی، تاکتیک‌های مرتبط با ایجاد مکانیزم‌های همکاری (مکانیزم سوم ایجاد پذیرش) است. استفاده از معاهدات، ایجاد حسن رابطه، امضای توافقنامه جهت نهادسازی از مکانیزم‌های این تاکتیک هستند. رژیم‌ها، نهادها، سازمان‌های حوضه رودخانه^۱ و قراردادهای بین‌المللی آب از عوامل مهم ایجادکننده همکاری در مناسبات آبی هستند. البته ایجاد معاهدات در اکثریت موارد در جهت منافع کشور هیدروهمزمن است (Mirumachi, 2015). مطالعات جاگرساگ (۲۰۰۷) نشان می‌دهند زمانی که عدم تقارن قدرت بین کشورها وجود داشته باشد و این عدم تقارن بر اجرای توافق‌نامه‌ها اثرگذار باشد، ایجاد یک رژیم آبی برای شکل‌گیری همکاری مؤثر است (Jägerskog, 2003). کیبروفلو (۲۰۰۲) معتقد است که رژیم حوضه رودخانه دجله و فرات، ابزاری مناسب جهت دستیابی به توافق‌نامه‌ای جامع در این حوضه خواهد بود. از نظر وی ایجاد رژیم آبی جامع در حوضه آبریز، منجر به تخصیص مناسب آب و تبادل داده و اطلاعات می‌شود و سبب می‌شود تا نظارت بهتری بر شیوه‌ی مدیریت آب صورت گیرد (Kibaroglu, 2002). نمونه آن توافقنامه «ابتکار دولت‌های حوضه نیل^۲» است. این نهاد^۳ توانست با ایجاد جایگاه مساوی برای تمام کشورهای حوضه آبریز نیل و مذاکره‌کنندگان در این حوضه، باز توزیع قدرت^۴ را فراهم ساخته و منجر به مشارکت تمام کشورهای حوضه در نحوه تخصیص منصفانه آب شود (Rees, 2010).

۳-۶- هیدروهمزمن از منظر نئوگراشی

همانطور که مطرح شد، نئوگراشین‌ها شرط دستیابی به موقعیت همزمنی را در ابتدا کسب رضایت ایدئولوژیکی و سپس استفاده از ظرفیت‌های مادی می‌دانند. کاکس سه مؤلفه برای ایجاد شرایط همزمنی را (۱) ایده‌ها و هنجارها، (۲) ظرفیت مادی و (۳) نهاد معرفی

کرد. این عناصر در مناسبات آب‌های فرامرزی شامل قدرت معنایی (ایده‌ها و هنجارها)، همچنین قدرت سخت (ظرفیت مادی) و قدرت چانه‌زنی (نهادها) هستند. استراتژی محدودسازی استفاده از منابع از جمله استراتژی‌های نئوگراشین‌ها است. در این استراتژی، کشور هیدروهمزمن از نیاز رقبا، پذیرش خود و همچنین قوانین عرفی آگاه است و ترجیح می‌دهد به جای نادیده گرفتن رقبای، پذیرش آن‌ها را به‌واسطه مکانیزم‌های سوم و چهارم ایجاد پذیرش (نفوذ بر عقاید و دیدگاه‌ها) به دست آورد (Zeitoun and Warner, 2006). یک نمونه از این گونه مسأله، اقدام چین در سال ۲۰۱۶ در خصوص درخواست ویتنام برای رهاسازی بیشتر آب رودخانه مکونگ است. کشور چین علی‌رغم اینکه می‌توانست به سبب قدرت بیشتری که داشت، درخواست ویتنام را نادیده بگیرد، اما درخواست این کشور را پذیرفت. در این سال ویتنام با خشکسالی شدیدی مواجه بود و از کشور بالادست حوضه آبریز مکونگ درخواست آب بیشتر داشت و چین نیز با این درخواست موافقت کرد. چین به سبب داشتن قدرت اقتصادی، نظامی و تکنولوژیکی بهتر (بطور کلی قدرت سخت برتر حوضه) توانسته است با توجه به کمک‌هایی که به سایر کشورهای حوضه می‌کند قدرت چانه‌زنی و قدرت معنایی بیشتری نیز بدست آورد. از جمله اقدامات چین در این راستا کمک هفت میلیون دلاری به کشور کامبوج برای پالایش کیفیت آب رودخانه و بازگردانی جنگل‌ها است. این کشور همچنین در سال ۲۰۰۲ نیز موافقت‌نامه تبادل داده‌های هیدرولوژیکی با سایر کشورهای حوضه آبریز مکونگ را امضا کرد.^۵

به‌طورکلی در یک حوضه آبریز مشترک کشورهای هیدروهمزمن می‌توانند: (۱) منابع را به‌طور کامل در اختیار بگیرند و توسعه یک‌جانبه داشته باشند، (۲) به‌واسطه معاهدات و سایر روش‌ها، عدم تقارن در بهره‌برداری از منبع مشترک در حوضه ایجاد کنند، (۳) رژیم‌هایی به نفع خود ایجاد کنند که در آن کشور ضعیف‌تر نقش کم‌رنگی داشته باشد (Zeitoun and Warner, 2006) و (۴) می‌توانند علاوه بر تأمین نیازهای خود رضایت و پذیرش سایر کشورها را نیز بدست آورند. جهت برآورد وضعیت هیدروهمزمنی در حوضه‌های آبریز بین‌المللی مشترک،

خودداری کردند. اما با آغاز قدرت‌گیری اقتصادی و سیاسی کشورهای بالادست از جمله اتیوپی، سرانجام در سال ۲۰۱۵ مصر، اتیوپی و سودان بر سر بهره‌برداری از نیل به توافق رسیدند. این مسئله همزمان با افول قدرت مصر بود به این ترتیب رژیم سلطه‌گرایانه در نیل تلاش دارد تا تبدیل به رژیمی منصفانه برای تمام ذی‌مدخلان شود.

4- Redistribution of Power

۵- در سال ۲۰۰۹ کشورهای پایین‌دست حوضه آبریز مکونگ با حمایت ایالات متحده کمیسیون همکاری مکونگ را ایجاد کردند که چین عضو آن نمی‌باشد. هدف آن از بین بردن عدم تقارن قدرت و کاهش قدرت چین بوده است.

دو روش کلی توسعه داده شده است که عبارتند از: چارچوب هیدروژمونی و دایره هیدروژمونی.

۷- چارچوب هیدروژمونی

زیتون و وارنر در سال ۲۰۰۶ چارچوب هیدروژمونی را برای تحلیلی و واکاوی نحوه مناسبات آبی کشورهای حوضه آبریز مشترک معرفی کردند. چارچوب هیدروژمونی نخستین ساختار در هیدروپلیتیک است که در آن قدرت به عنوان عامل اصلی و کلیدی در مناسبات آبی های فرامرزی در نظر گرفت شده است (Zeitoun and Warner, 2006). به واسطه تحلیل چارچوب هیدروژمونی مشخص خواهد شد که چگونه اشکال مختلف تعامل بر سر آب های فرامرزی مطابق ترجیحات کشور هیدروژمون ایجاد می شود. زیتون و وارنر مطابق شکل ۲، برای تحلیل وضعیت هیدروژمونی، سه مؤلفه در نظر گرفتند که عبارتند از: موقعیت جغرافیایی، پتانسیل استفاده از زیرساخت ها و قدرت. بنابراین تعریف، کشوری هیدروژمون است که در مجموع این سه عامل نسبت به سایر کشورهای حوضه آبریز برتری داشته باشد (Zeitoun and Warner, 2006).

بدین ترتیب، موقعیت جغرافیایی (بالادست، پایین دست، میانه جریان)، به عنوان یکی از مؤلفه های چارچوب هیدروژمونی در میزان استفاده و بهره برداری از منابع آب تأثیرگذار هست. اما باید به این نکته دقت کرد که این مؤلفه، لزوماً عامل تعیین کننده در بهره برداری و استفاده از منابع آبی مشترک نخواهد بود زیرا چنانچه همسایه ی پایین دست در حوضه آبریز مشترک، قدرت بیشتری داشته باشد می تواند بسیار مؤثرتر از منابع آبی مشترک استفاده و بهره برداری کند. برای نمونه، مصر در پایین دست رودخانه نیل و رژیم صهیونیستی در میانه رودخانه اردن قرار گرفته اند و این کشورها تعیین کننده ی نحوه ی توزیع جریان این رودخانه ها هستند و کشورهای بالادست در این حوضه ها (اتیوپی بالادست نیل و لبنان بالادست رودخانه اردن) نقش بسیار کم رنگی در مدیریت تخصیص آب دارند (Zeitoun, 2008). اما این حقیقت که کشورهای بالادست می توانند جریان آب را به طرق مختلف تغییر دهند (به عنوان مثال با ایجاد سد، انحراف آب یا آلوده سازی آب جاری به سمت پایین دست) و بر کشورهای پایین دست اثر بگذارند، وجود دارد. برای نمونه، کشور ترکیه در بالادست حوضه آبریز دجله و فرات واقع شده است و این کشور، کشور هیدروژمون در این حوضه آبریز است. لذا موقعیت جغرافیایی در صورتی که با در اختیار داشتن پتانسیل بهره برداری و با ظرفیت و توان فنی همراه باشد می تواند مؤثر واقع

شود. اما مؤلفه کلیدی در چارچوب هیدروژمونی، قدرت است. درک نقش قدرت و ژمونی به پذیرش عدم قطعیت هایی که بر سر تخصیص آب وجود دارد، کمک می کند (Mirumachi, 2015).

بر اساس این نظریه، چنانچه کشور بالادست در موقعیت کشور هیدروژمونی قرار داشته باشد، شکل گیری همکاری تقریباً بعید است. رکن شکل گیری همکاری، ایجاد ارزش در جهت منافع کشورهای ذی مدخل است. کشور هیدروژمون منفی یا سلطه گر این امکان را برای سایرین مهیا نمی کند زیرا نه تنها هیچ منفعتی در همکاری برای او وجود ندارد؛ بلکه از ابزار لازم کنترل بر آب برای مقاومت در برابر تقاضای همکاری کشورهای پایین دست نیز برخوردار است. نمونه بارز آن حوضه رودخانه دجله و فرات است (شکل ۲) (Zeitoun and Warner, 2006).

مطابق شکل ۲، کشور ترکیه در بالادست رودخانه های دجله و فرات واقع شده است و در این حوضه، قدرت سخت و قدرت نرم این کشور نسبت به عراق و سوریه بیشتر است و پتانسیل بالایی در استفاده از زیرساخت ها (مثل ساخت سد) دارد، در نتیجه کشور هیدروژمون منطقه محسوب می شود. اما در صورتی که کشور پایین دست قدرت بیشتری داشته باشد، می تواند کنترل کننده ی جریان آب باشد. با توجه به شکل ۳، کشور لبنان و سوریه در بالادست رودخانه اردن واقع شده اند، اما کشور هیدروژمون منطقه نمی باشند؛ بلکه رژیم صهیونیستی که در میانه جریان است، با توجه به قدرت و پتانسیل استفاده از زیرساخت هایی که دارد، کشور هیدروژمون منطقه محسوب می شود (Zeitoun and Warner, 2006).

کاسکائو و زیتون در سال ۲۰۱۰ یک بازنگری در چارچوب هیدروژمونی انجام دادند. آن ها چهار مؤلفه برای این چارچوب در نظر گرفتند که عبارتند از: قدرت سخت، قدرت چانه زنی، قدرت معنایی و نهایتاً موقعیت جغرافیایی (شکل ۴) (Cascão and Zeitoun, 2010). بر این اساس، چارچوب هیدروژمونی حوضه آبریز نیل نیز در شکل ۴ ارائه شده است. در این حوضه علی رغم آن که کشور مصر در پایین دست است، کشور هیدروژمون می باشد. بدیهی است که قدرت یک مؤلفه ایستا نیست و با گذشت زمان به سبب تغییر شرایط سیاسی، تاریخی، اقلیمی و فرهنگی تغییر خواهد کرد. از این روی، چارچوب های ارائه شده در خصوص حوضه های آبریز دجله و فرات، اردن و نیل در هر زمان شکل متفاوتی خواهند داشت.

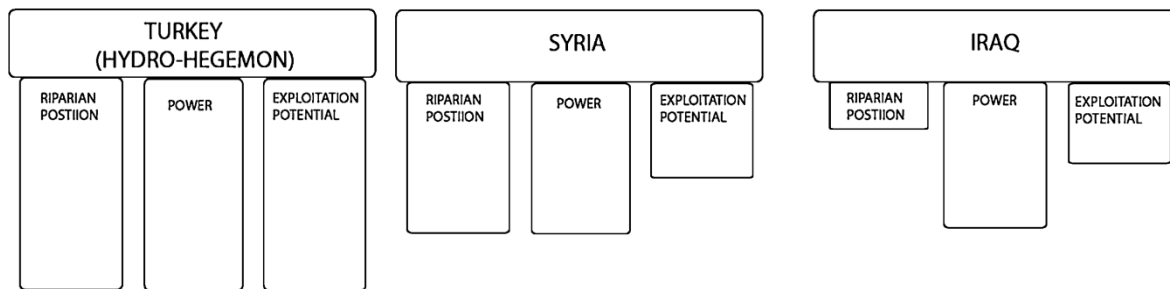


Fig. 2- Comparison of relative positions of Hydro-Hegemony between riparians - Euphrates river basin (Zeitoun and Warner, 2006)

شکل ۲- مقایسه‌ی موقعیت نسبی هیدروهژمونی در حوضه دجله و فرات (Zeitoun and Warner, 2006)

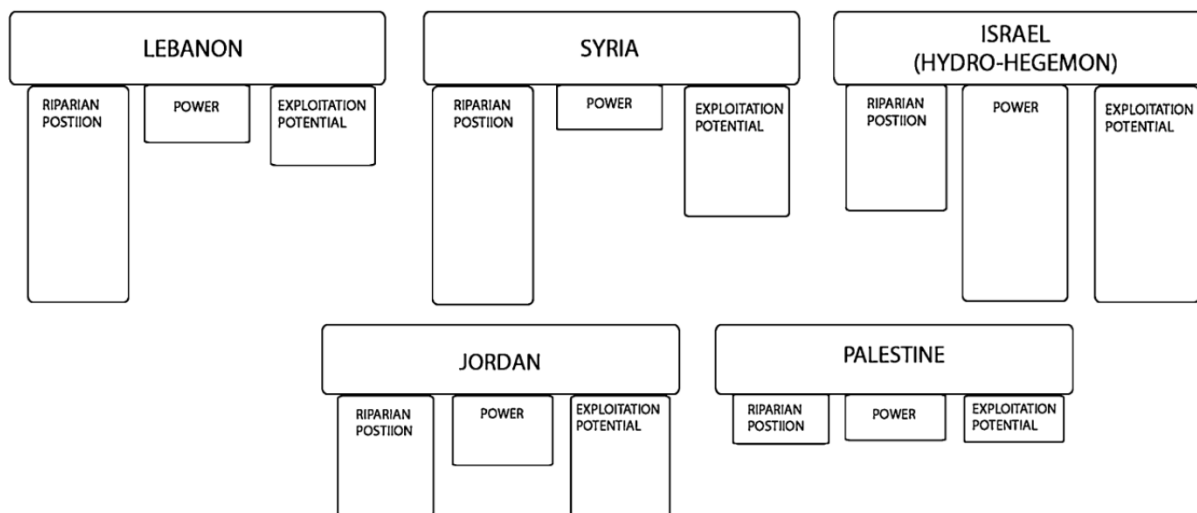


Fig. 3- Comparison of relative positions of Hydro-Hegemony between riparians in the Jordan river basin (Zeitoun and Warner, 2006)

شکل ۳- مقایسه‌ی موقعیت هیدروهژمونی در حوضه رودخانه اردن (Zeitoun and Warner, 2006)

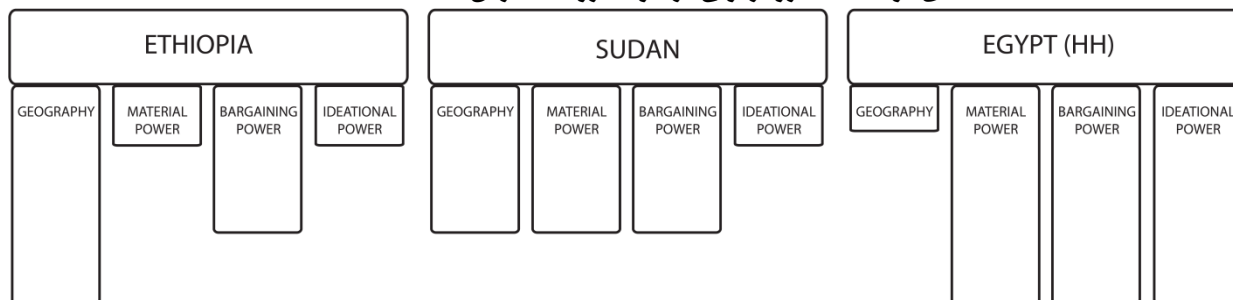


Fig. 4- Comparison of relative positions of Hydro-Hegemony between riparians in the Nile river basin (Cascão and Zeitoun, 2010)

شکل ۴- چارچوب هیدروهژمونی حوضه آبریز نیل (Cascão and Zeitoun, 2010)

با کشور هیدروهژمون حوضه آبریز استفاده کنند. برای نمونه، کشور سوریه در حوضه آبریز اردن و کشور اتیوپی در حوضه آبریز نیل، که بالادست کشورهای هیدروهژمون حوضه واقع شده‌اند، می‌توانند با کسب حمایت‌های بین‌المللی برای احداث زیرساخت‌های آبی نظیر ساخت سد در حوضه آبریز، توان چانه‌زنی خود را در مقابل کشورهای هیدروهژمون حوضه (رژیم صهیونیستی در حوضه آبریز اردن و مصر

چارچوب‌های هیدروهژمونی حوضه آبریز رودخانه‌های دجله و فرات، اردن و نیل نشان می‌دهند که کشورهای هیدروهژمون لزوماً کشورهای با موقعیت جغرافیایی بالادست حوضه آبریز نمی‌باشند بلکه عموماً کشورهایی هستند که در تمام ابعاد قدرت در حوضه آبریز برتری دارند. در مقابل کشورهای هیدروهژمون، تقریباً تمام کشورهای غیرهژمون می‌توانند از قدرت چانه‌زنی به‌عنوان استراتژی ضد هژمون برای مقابله

در حوضه آبریز نیل) افزایش دهند. اما کشور عراق در پایین دست حوضه آبریز دجله و فرات و همچنین کشور فلسطین در پایین دست حوضه آبریز اردن به نظر قدرت چانه زنی کمتری در مقابل کشورهای هیدروهمون و همچنین کشورهای بالادست حوضه دارند؛ اما این کشورها نیز می توانند با توسل به قوانین بین المللی قدرت چانه زنی خود را در حوضه آبریز افزایش دهند (Cascao and Zeitoun, 2010).

۸- دایره هیدروهمونی^۱

فلیپو منگا^۲ در سال ۲۰۱۴ روش دیگری برای تحلیل هیدروهمونی ارائه کرد (Menga, 2014). طبق آنچه منگا استدلال کرده است هر چند در چارچوب هیدروهمونی زیتون و وارنر (۲۰۰۶) و همچنین در چارچوب کاسکائو و زیتون (۲۰۱۰)، درک خوبی برای بررسی روابط هیدروپلیتیکی کشورهای حوضه آبریز مشترک ارائه شده است؛ اما در این چارچوبها، به وضوح نشان داده نمی شود که هسته مرکزی این تحلیل، هیدروهمونی است. وی معتقد است که در آن چارچوبها، قدرت در مرکز بررسی قرار گرفته است و نهایتاً تحلیل هیدروپلیتیک حاصل از این چارچوب منجر به بررسی وضعیت قدرت در حوضه آبریز می شود و در آن چارچوبها ارتباط مناسبی بین قدرت و همزونی نشان داده نشده است؛ در صورتی که هدف از بررسی و تحلیل قدرت، نهایتاً ایجاد شرایط همزونی است. منگا معتقد است که همزونی باید در مرکز این ساختار تحلیلی قرار گیرد. او نمایش قدرت به واسطه مؤلفه های ستونی و همچنین اندازه گیری و برآورد آن را برای تحلیل های هیدروهمونی مفید نمی داند. براین اساس، او طرح جدیدی برای ساختار هیدروهمونی پیشنهاد داد که در آن اشکال قدرت نه تنها با یکدیگر مرتبط هستند بلکه همپوشانی نیز دارند (Menga, 2014). دایره هیدروهمونی (شکل ۵)، با هدف نمایش تئوری نظری موجود در سه نوع قدرت و همپوشانی آنها با همزونی ارائه شده است و در آن نشان داده می شود که چگونه سه شکل قدرت با یکدیگر در تعامل هستند و همزمان باهم برای ایجاد یک فضای هیدروهمون عمل می کنند (Menga, 2014).

سه شکل قدرت که در دایره هیدروهمونی ارائه شده با مؤلفه های قدرت در چارچوب هیدروهمونی زیتون و وارنر تفاوت ندارد. قدرت سخت شامل موقعیت کشور حوضه آبریز، مساحت آن، توان نظامی، قدرت اقتصادی، ظرفیت ساختاری و توان تکنولوژیکی است. منظور از ظرفیت ساختاری، توانایی ایجاد زیرساخت های بزرگ است. قدرت چانه زنی با توانایی تعیین دستور کار سیاسی و ایجاد فضایی بیشتر برای

مذاکرات مرتبط است. قدرت معنایی نیز به توانایی تحمیل یک ایدئولوژی خاص مرتبط است. در حالی که قدرت معنایی مؤثرترین قدرت در بین سه شکل قدرت است اما باید توجه داشت که ارزش نسبی هر سه شکل قدرت می تواند متناسب با شرایط مختلف بسیار متفاوت باشد. بر این اساس، به جای اندازه گیری و برآورد وزن هر یک از اشکال قدرت، باید بررسی کرد که هر یک از کشورهای حوضه آبریز مشترک از کدام نوع از قدرت استفاده می کنند و پشت این انتخاب چه استراتژی ای نهفته است (Menga, 2014).

منگا در سال ۲۰۱۴ دایره هیدروهمونی را برای تحلیل وضعیت هیدروهمونی در حوضه آبریز دریاچه آرال واقع در آسیای مرکزی بکار برد (Menga, 2014). مهم ترین مسأله در مدیریت آب در آسیای مرکزی تضاد منافع بین کشورهای بالادست و پایین دست در این حوضه آبریز است. چالش اصلی کشورهای بالادست این منطقه (قرقیزستان و تاجیکستان) امنیت انرژی و چالش اصلی کشورهای پایین دست (ازبکستان، قزاقستان و ترکمنستان) امنیت غذایی است (Mianabadi, 2016). در دوره اتحاد جماهیر شوروی سدها و مخازن بزرگی با هدف اولیه تأمین آب مورد نیاز کشاورزی در کشورهای قرقیزستان و تاجیکستان ساخته شده بودند که در طول تابستان کشورهای ازبکستان، قزاقستان و ترکمنستان از آن بهره می بردند در حالی که اهداف ثانویه این سدها نیز تولید انرژی برقی بود. به ازای تأمین آب کشاورزی کشورهای پایین دست، کشورهای بالادست می توانستند از منابع زغال سنگ و گاز کشورهای پایین دست استفاده کنند. این سامانه تقسیم منابع بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی فسخ گردید. منگا دایره هیدروهمونی را (شکل ۶-الف) برای تحلیل تاکتیک های که دو کشور تاجیکستان و قرقیزستان در مقابل کشور هیدروهمون حوضه (ازبکستان) ارائه داد. طبق دایره هیدروهمون پیشنهادی، دو کشور تاجیکستان و قرقیزستان با استفاده از ساختار دانش، حمایت بین المللی، حمایت داخلی و همچنین استفاده از منابع در مقابل کشور هیدروهمون (ازبکستان)، استراتژی ضد همزونی را بکار برده اند.

تاکتیک های ایجاد شرایط هیدروهمونی برای کشور ازبکستان بر اساس قدرت چانه زنی، قدرت معنایی و همچنین قدرت سخت است (Menga, 2014). براین اساس، منگا دایره هیدروهمونی را در خصوص نحوه حفظ هیدروهمونی ازبکستان نیز ارائه کرد (شکل ۶-ب). کشور ازبکستان با داشتن جمعیت و قدرت نظامی بیشتر، کشور هیدروهمون در این حوضه آبریز است و می تواند با استفاده از

2- Filippo Menga

1- Circle of Hydro-Hegemony

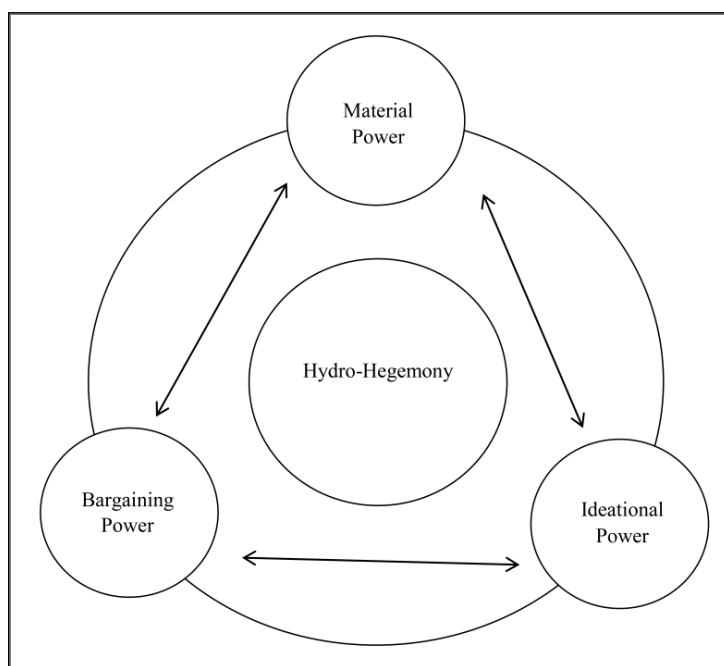


Fig. 5- The circle of hydro-hegemony (Menga, 2014)

شکل ۵- دایره هیدروهژمونی (Menga, 2014)

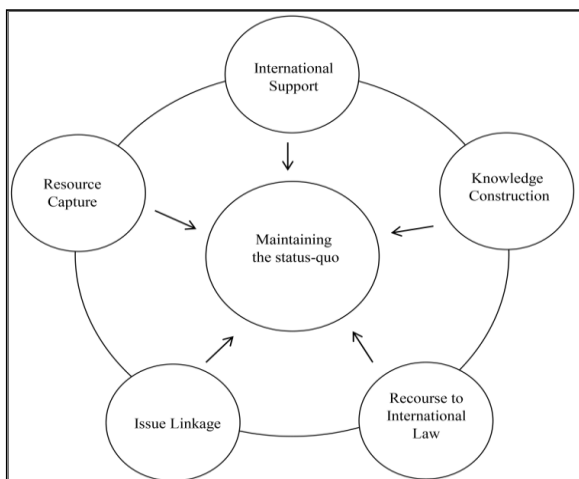
کشورهای بالادست عموماً از آب برای به دست آوردن قدرت استفاده می‌کنند؛ درحالی‌که کشورهای پایین‌دست، عموماً از قدرت برای به دست آوردن آب بیشتر بهره می‌برند (Warner, 2004). نتایج مطالعات صورت گرفته در این پژوهش نشان می‌دهد که صرفاً موقعیت جغرافیایی کشورهای حوضه آبریز مشترک نقش تعیین‌کننده‌ای در تسهیم منابع آب مشترک ندارد؛ بلکه یک عامل مهم و تعیین‌کننده در این تعاملات، قدرت است.

قدرت یکی از جنبه‌های بسیار پررنگ و حائز اهمیت در مناسبات بین‌المللی سیستم‌های آبی است. از آنجایی‌که ارزش‌ها و هنجارها به‌عنوان پیش‌فرض‌های اجتماعی، در شکل‌گیری قدرت سهیم هستند لذا تعریف قدرت و مکانیزم‌های کسب و پذیرش آن در دوره‌های زمانی و در شرایط مکانی مختلف متفاوت خواهد بود. مکانیزم‌های متنوعی برای کسب پذیرش قدرت در استفاده و بهره‌برداری از منابع مشترک وجود دارد. این مکانیزم‌ها شامل: ۱- مکانیزم اجبارآور برای ایجاد پذیرش قدرت، ۲- مکانیزم ایجادکننده‌ی مطلوبیت برای ایجاد پذیرش قدرت، ۳- مکانیزم ایجادکننده‌ی توافق هنجاری برای ایجاد پذیرش قدرت و ۴- مکانیزم ایجادکننده‌ی هژمون ایدئولوژیک برای ایجاد پذیرش قدرت هستند.

تاکتیک‌های استفاده از حمایت بین‌الملل، تسخیر منابع، ساختار دانش، استفاده از اصل عدم آسیب‌رسانی به کشور پایین‌دست در قوانین بین‌الملل و همچنین پیوند موضوعی، وضعیت هیدروهژمونی خود را در حوضه حفظ کند. اگرچه این تاکتیک‌ها با تاکتیک‌های ضد هژمون قرقیزستان و تاجیکستان مشابه هستند اما دو تفاوت کلی با آن وجود داد: ۱- کشور ازبکستان برخلاف رقبای خود از قدرت سخت نیز برای دفاع از علایق خود استفاده می‌کند که ناشی از توان نظامی بیشتر این کشور است. ۲- مورد مهم‌تر این است که کشور ازبکستان این تاکتیک‌ها را در جهت حفظ شرایط هیدروهژمونی و صرفاً در جهت مقابله با ساخت سدهای کشورهای بالادست بکار می‌برد و نه برای مقابله با شرایط ضد هیدروهژمون در حوضه آبریز مشترک (Menga, 2014).

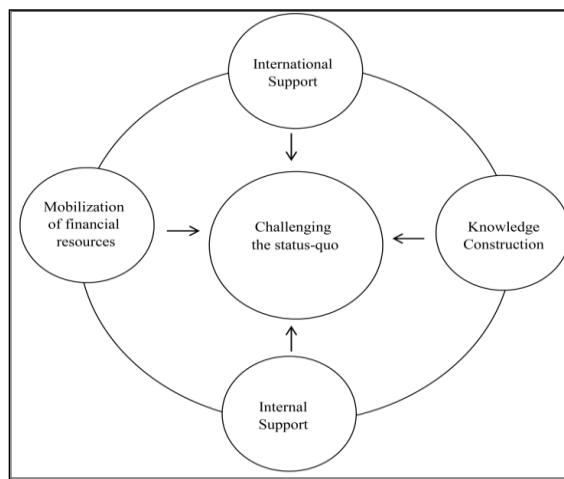
۹- نتیجه‌گیری

قدرت یکی از جنبه‌های گریزناپذیر هرگونه روابط انسانی است. نقش قدرت در دیپلماسی آب (که در زمره سامانه‌های انسانی-طبیعی هستند) نیز بسیار حائز اهمیت است؛ به نحوی که ادعا شده است که آب به سمت قدرت جاری می‌شود (Reisner, 1993). بطور کلی،



B- The five tactics forming the Uzbek hegemonic strategy

ب- پنج تاکتیک ایجادکننده استراتژی هیدروهمژمون کشور ازبکستان



A- The four tactics forming Kyrgyz and Tajik counter-hegemonic strategy

الف- چهار تاکتیک مرتبط با استراتژی ضد هیدروهمژمون تاجیکستان و قرقیزستان

Fig. 6- The circle of hydro-hegemony in the Aral Sea (Menga, 2014)

شکل ۶- وضعیت هیدروهمژمونی حوضه آبریز دریای آرال (Menga, 2014)

اهمیت است. این شناخت در نهایت منجر به انتخاب استراتژی واحد برای شکل‌دهی به یک سیاست‌گذاری منسجم در دیپلماسی آب می‌شود که می‌تواند متناسب با شرایط سیاسی، اقتصادی، اقلیمی، فرهنگی و اجتماعی هر حوضه آبریز در مناسبات منابع مشترک صورت گیرد.

۱۰- قدردانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از داوران محترمی که با ارائه نظرات ارزنده خود موجب غنای پژوهش حاضر شدند، تشکر و قدردانی نمایند.

۱۱- مراجع

- Alam AR (2004) The foundations of political science. NashreNey, 391p (In Persian)
- Alemu and Dinar (2000) The process of negotiation over international water disputes: the case of the Nile Basin. *International Negotiation* 5(2):331-356
- Asgar Khani A (2016) *International regimes*. Korsandi, 365p (In Persian)
- Avarideh F (2018) Challenges, approaches of gap project in Turkey. Fourth Congress of the Engineering and Management of Water and Soil in Iran. University of Tehran (In Persian)
- Bachrach P and Baratz MS (1962) Two faces of power. *American Political Science Review* 56(04):947-952

هدف از بررسی و تحلیل قدرت، شناخت عوامل ایجادکننده شرایط همژمونی است. بر این اساس، تقویت و شناخت انواع قدرت به ایجاد و بهبود شرایط هیدروهمژمونی کشورها در حوضه‌های آبریز مشترک کمک خواهد کرد. در علم هیدروپلیتیک، برای دستیابی به شرایط هیدروهمژمونی، استراتژی‌ها و تاکتیک‌های مختلفی وجود دارد که هر یک از آنها برگرفته از مکتب تعریف شده هیدروهمژمونی هستند. این استراتژی‌ها عبارت‌اند از: استراتژی تسخیر منابع (بر اساس مکتب نئورالیسم که به توسعه یک‌جانبه اشاره دارد)، استراتژی همگرایی (بر اساس مکتب نئولیبرالیسم که به دنبال تقویت پذیرش کشور مقابل به واسطه ایجاد توافقنامه، ایجاد همکاری بین کشورهای ساحلی و بهره‌برداری مشترک از منابع است) و استراتژی محدودسازی استفاده از منابع (بر اساس مکتب نئوگراشی کشور هیدروهمژمون از نیاز رقبای خود و همچنین قوانین عرفی آگاه است و ترجیح می‌دهد به جای نادیده گرفتن رقبای پذیرش آن‌ها را به واسطه نفوذ بر تفکرات و عقاید آن‌ها بدست آورد). اعمال و پیاده‌سازی این سه استراتژی، با استفاده از چهار تاکتیک صورت می‌گیرد که این تاکتیک‌ها همان مکانیزم‌های ایجاد پذیرش قدرت هستند.

انتخاب نوع استراتژی و به تبع آن تاکتیک‌های متناسب با آن در بهره‌برداری از منابع آبی مشترک، نشان‌دهنده نوع مسیر انتخابی برای بهره‌برداری از منابع آبی مشترک خواهد بود. لذا آشنایی و شناخت استراتژی‌ها و تاکتیک‌های مختلف در مواجهه با این مسأله بسیار حائز

- Iyob B (2010) Resilience and adaptability of transboundary rivers: the principle of equitable distribution of benefits and the institutional capacity of the Nile Basin. PhD Thesis, Oregon State University, United States
- Jägerskog A (2003) Why states co-operate over shared water: The water negotiations in the Jordan River Basin. Ph.D. Thesis, Linköping University, Sweden
- Keohane R and Nye JS (1987) Power and interdependence revisited. *International Organization* 41(4):725-753
- Khosravi A and Mirmohammadi M (2013) Reconstructing realism in Iranian culture and tradition. *International Relations* 5(18):107-136 (In Persian)
- Kibaroglu A (2002) Building a regime for the waters of the euphrates-Tigris River Basin. Kluwer Law International, 334p
- Korkutan S (2001) The sources of conflict in the euphrates-Tigris Basin and its strategic consequences in the middle East. M.Sc.Thesis, Monterey, California, United States
- Lukes S (2005) Power: A radical view. Palgrave Macmillan, 201p
- Lustick IS (2002) Hegemony and the riddle of nationalism: The dialectics of nationalism and religion in the middle East. *Journal of Modern Society & Culture* 1(3):18-44
- Mearsheimer JJ (2001) The tragedy of great power politics. W.W. Norton & Company, 561p
- Menga F (2014) Power and dams in central Asia. Ph.D. Thesis, The University of Cagliari, Italy
- Mianabadi H (2013) Political, security and legal considerations in trans-boundary river management. *International Relations Research Quarterly* 3(9):167-199 (In Persian)
- Mianabadi H (2016) Hydropolitics and conflict management in transboundary river basins. Ph.D. Thesis, Delft University of Technology, Netherlands
- Mianabadi H, Mostert E and Van de Giesen N (2015) Trans-boundary river basin management: factors influencing the success or failure of international agreements. In: Hipel KW, Fang L, Bristow MH and Cullmann J (eds) *Conflict Resolution in Water Resources and Environmental Management*. Springer Berlin Heidelberg, 133-143
- Mirumachi N (2010) Study of conflict and cooperation in international transboundary river basins: The TWINS framework. Ph.D. Thesis, King's College London, University of London, United Kingdom
- Barnett M and Duvall R (2005) Power in international politics. *International Organization* 59(1):39-75
- Biswas AK (2011) Cooperation or conflict in transboundary water management: Case study of South Asia. *Hydrological Sciences Journal* 56(4):662-670
- Buzan B, Waever O and Wilde J de (1998) Security: A new framework for analysis. Lynne Rienner Publishers, 239p
- Cascão AE and Zeitoun M (2010) Power, hegemony and critical hydropolitics. In: Earle A, Jägerskog A and Ojendal J (eds) *Transboundary Water Management: Principles and Practice*. Earthscan, 27-42
- Cox RW (1981) Social forces, states and world orders: beyond international relations theory. *Millennium* 10(2):126-155
- Cox RW (1983) Gramsci, hegemony and international relations: An essay in method. *Millennium* 12(2):162-175
- Cox RW and Sinclair TJ (1996) Approaches to world order. Cambridge University Press, 552p
- Dahl RA (1957) The concept of power. *Behavioral Science* 2(3):201-215
- Daoudy M (2005) Le partage des eaux entre la syrie, l'irak et la turquie- negociation, securite, et asymetrie des pouvoirs. CNRS Éditions , 269p
- Dinar A and Nigatu GS (2013) Distributional considerations of international water resources under externality: The case of Ethiopia, Sudan and Egypt on the blue Nile. *Water Resources and Economics* 2(3):1-16
- Dirzauskaite G and Ilinca NC (2017) Understanding "Hegemony" in international relations theories: comparative analysis of realism, liberalism and gramscian approaches of hegemony. M.Sc. Thesis, Aalborg University, Denmark
- Dombrowsky I (2010) The role of intra-water sector issue linkage in the resolution of transboundary water conflicts. *Water International* 35(2):132-149
- Ghasemi H (2012) A critique of the future of power: the future of power or the future of United States?. *Critical Studies in Text & Programs of Human Science* 17(8):275-296 (In Persian)
- Gill S and Law D (1988) The global political economy: perspectives, problems, and policies. Johns Hopkins University Press, 394p
- Gioberti V (1851) *Del rinnovamento civile d'Italia*. A Spese Di Giuseppe Bocca, 752p
- Gramsci A (1992) *Prison notebooks*. Columbia University Press, 654p

- Strange S (1990) Finance, information and power. *Review of International Studies* 16(3):259-274
- Strange S (1994) Who governs? networks of power in world society. *Hitotsubashi Journal of Law and Politics* 22(06):5-17
- Swain A (2011) Challenges for water sharing in the Nile Basin: Changing geo-politics and changing climate. *Hydrological Sciences Journal* 56(4):687-702
- Tafesse F and Eguzozie K (2009) Efficient hydrolysis of 4-nitrophenylphosphate catalyzed by copper bipyridyl in microemulsions. *Ecotoxicology and Environmental Safety* 72(3):954-959
- UNEP (2016) Transboundary river basins: status and trends. United Nations Environment Programme (UNEP). Nairobi, Technical Report, 378p
- Wang Y-K (2004) Offensive realism and the rise of China. *Issues and Studies-English Edition* 40(1):173-202
- Warner J (2004) Mind the gap-working with buzan: the Illisu Dam as a security issue. SOAS Water Issues Study Group, School of Oriental and African Studies/King's College-London. Occasional Paper 67
- Whittington D, Wu X and Sadof C (2005) Water resources management in the Nile Basin: The economic value of cooperation. *Water Policy* 7(3):227-252
- Wu X (2000) Game-theoretical approaches to water conflicts in international river basins: A case study of the Nile Basin. Ph.D. Thesis, University of North Carolina, Chapel Hill, United States
- Zeitoun M (2008) Power and water in the middle East: The Hidden Politics of the Palestinian-Israeli Water Conflict. I.B.Tauris, 241p
- Zeitoun M and Warner J (2006) Hydro-hegemony- A framework for analysis of trans-boundary water conflicts. *Water Policy* 8(5):435-460
- Mirumachi N (2015) Transboundary water politics in the developing world. Routledge, 203p
- Nnoli O (1986) Introduction to politics. Longman, 234p
- Nye JS (1990) Soft power. *Foreign policy* (80):153-171
- Nye JS (2004) Soft power and american foreign policy. *Political Science Quarterly* 119(2):255-270
- Nye JS (2011) The future of power. *PublicAffairs*, 300p
- Pohl B, Kramer A, Hull W, Blumstein S, Abdullaev I, Kazbekov J, Reznikova T, Strikeleva E, Interwies E and Görlitz S (2017) Rethinking water in central Asia. Adelphi and CAREC, Technical Report, 131p
- Rees G (2010) The role of power and institutions in hydrodiplomacy: does realism or neo-liberal institutionalism offer a stronger theoretical basis for analysing inter-state cooperation over water security?. M.Sc. Thesis, University of London, United Kingdom
- Reisner M (1993) Cadillac desert: The American West and its disappearing water. Penguin, 582p
- Rostami I (2015) Analysis of elements of Iranian national power from the perspective of the school of Realism, with emphasis on the theory of Hans J Morgenthau. Ph.D. Thesis, University of Tehran, Iran (In Persian)
- Shariyatnia M and Tohidi Z (2013) Iran and Western structural power. *Journal Foreign Relations* 5(3):125-149
- Sinaei V (2011) Hydropolitics and human security: water cooperation in relations between iran hydropolitics and human security: Water cooperation. *Iranian Review of Foreign Affairs* 2(3):111-134
- Strange S (1989) Toward a theory of transnational empire. In: Tooze R and May C (eds) *Authority and markets: Susan Strange's writings on international political*. Palgrave Macmillan UK, 161-176